

# اربعۃ ایام

مؤلف

میرداماد

به کوشش

رضا استادی

## درآمد

بسیاری از کتابهای تراجم و شرح حال، که از سده یازدهم هجری تاکنون نگاشته شده، شامل شرح حال میرداماد رحمة الله علیه می باشد چنانکه حدود دو سال پیش کتابی در شرح حال وی به نام «حکیم استرآباد» در ۳۸۸ صفحه، تألیف جناب آقای دکتر سید علی موسوی بهبهانی منتشر شده است. از اینرو از نوشتن شرح حال مفصل مجدد صرف نظر کرده و به گونه ای مختصر به ذکر نکاتی که یا تاکنون مورد توجه قرار نگرفته، و یا می تواند سودمند باشد اکتفا می کنیم.

## تاریخ تولد

در کتاب «حکیم استرآباد» آمده: از تاریخ تولد میرداماد آگاهی صحیحی نداریم جز آنکه مصحح کتاب «نخبة المقال» در حاشیه صفحه ۸۹ گوید: «ظفرت بتاریخ میلاده فی سنة ۹۶۹»<sup>۱</sup>. صاحب ریاض العلماء گوید: «وکان عمره اکثر من ثمانین سنة»<sup>۲</sup> که بنابراین تاریخ تولد او حدود ۹۶۰ خواهد بود.<sup>۳</sup>

حاج شیخ آغابزرگ طهرانی در اعلام الشیعه قرن یازدهم گوید: ملا محمد امین استرآبادی نسخه ای از «الدروس الشرعية» شهید اول در سال ۱۰۹۸ برای خود استنساخ کرده و در برگ آغاز یا انجام آن، صورت اجازه شیخ عبدالعالی به میرداماد و صورت اجازه پدر شیخ بهائی (شیخ حسین بن عبد الصمد) به میر داماد مورخ ۹۸۳ را نوشته، و گفته است: میرداماد هنگام اجازه شیخ عبدالعالی سیزده ساله، و هنگام اجازه شیخ حسین چهارده ساله بوده است.

۱. حکیم استرآباد ص ۴۵ «مؤلف کتاب» صحیح است نه «مصحح کتاب»

۲. ریاض العلماء ج ۵ ص ۴۲

۳. چون تاریخ وفات او ۱۰۴۱ می باشد.

بنابراین آنچه سید حسین بروجردی در حاشیه نخبه المقال<sup>۱</sup> گفته صحیح می باشد (نه آنچه در ریاض العلماء آمده است).

علامه مجلسی در جلد اجازات «بحار الانوار» دو اجازه یاد شده را که اولی بی تاریخ، ودومی مورخ ۹۸۳ است نقل کرده است.<sup>۲</sup> در متن اولی آمده: فان الولد الاعز... السيد محمد باقر... قد اطّلت علی حاله و انه مع حداثة سنّه قد اطّلع علی کثیر من المباحث و له فیها تحقیقات حسنة<sup>۳</sup>. و در دومی آمده: وبعد فان الولد الاعز... ممن صرف جملة من عمره علی تحصیل فنون العلم و فاق علی اقرانه بجمیل الفهم و تمییز فی سلوکه فی شعب العلم و فنونه مع صغر سنّه و غضاضة غصونه...<sup>۴</sup>. اینکه این دو بزرگوار هنگام اجازه دادن، به صغر سن و نوجوانی او تصریح کرده اند با گفتار منقول از ملا محمد امین استرآبادی موافق است.

### تاریخ وفات

در تاریخ وفات وی سال ۱۰۴۰، ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ گفته شده اما ۱۰۴۲ صحیح نیست زیرا ظاهراً تاریخ سفر او به عتبات (که در راه آن، وفات یافته) ۱۰۴۱ یا ۱۰۴۰ می باشد.<sup>۵</sup>

مرحوم خاتون آبادی در کتاب «وقایع السنین» می نویسد: فوت شد سید سند محقق مدقق، فرید عصره و مرید دهره، میر محمد باقر داماد در هزار و چهل تغمده الله بغفرانه.<sup>۶</sup>

صاحب سلافة العصر گوید: توفی فی سنة احدى واربعین والفاء<sup>۷</sup>. صاحب «نخبه المقال» ماده تاریخ وفات او را «الراضی» دانسته که ۱۰۴۲ می شود.<sup>۸</sup> اما خود

۱. نخبه المقال ص ۸۹

۲. بحار الانوار ج ۱۰۶ ص ۸۴

۳. بحار الانوار ج ۱۰۶ ص ۸۷

۴. بحار الانوار ج ۱۰۶ ص ۸۴ و ۸۷

۵. به الفوائد الرضویه ص ۴۲۰ و اعلام الشیعه قرن یازدهم ص ۶۸ و فارسنامه ناصری حوادث سال ۱۰۴۰ رجوع شود.

۶. وقایع السنین ص ۵۱۰ - مرید الجناب ای کثیر الخیر.

۷. سلافة العصر سید علیخان مدنی ص ۴۷۸

۸. نخبه المقال ص ۸۹

و السید الداماد سبط الکرکی مقبضه «الراضی» عجیب المسلك

وی در «مستطرفات» خود همان ۱۰۴۱ را تاریخ وفات دانسته است.<sup>۱</sup>

### پدر او

پدر او سید محمد استرآبادی حسینی است.

در مورد ایشان با اینکه به بیشتر کتابهای مربوطه رجوع شد چیزی به دست نیامد  
آری مرحوم شیخ عبدالعالی در اجازه میرداماد اینطور نوشته: السید محمد باقر  
ولد المرحوم المبرور المغفور السید محمد الاسترآبادی<sup>۲</sup>. و پدر شیخ بهانی  
نیز در اجازه میرداماد اینطور نگاشته: السید محمد باقر بن السید الجلیل النبیل الأصبیل  
شمس الدین محمد الاسترآبادی نورالله تربته<sup>۳</sup>.

### مادرش

مادرش دختر شیخ علی کرکی (محقق ثانی صاحب جامع المقاصد) بوده که  
میرداماد در تألیفاتش از او به عنوان «جدّ امی» خود یاد می کند.

### لقب داماد

صاحب «نجوم السماء» از کتاب «ریاض الشعراء» داغستانی نقل می کند: جناب میر،  
ثمره شجره وجود مسعود میرشمس الدین محمد الشهیر به «داماد» است یعنی داماد  
مجتهد مغفور شیخ علی بن عبدالعالی.<sup>۴</sup>

محدّث قمی - رحمة الله علیه - در «انفوائد الرضویه» می نویسد: وجه تسمیه او  
به «داماد» آن است که والد ماجدش داماد شیخ اجل، محقق ثانی شیخ علی کرکی -  
رضوان الله علیه - بوده، و افتخار می کرده به دامادی محقق ثانی، پس این لقب به  
ارث به اولاد ایشان رسید.<sup>۵</sup>

از مرحوم میرداماد در معرفی خود، هم (محمد باقر بن الداماد) دیده شده، و هم  
(محمد بن محمد یدعی باقر الداماد)<sup>۶</sup>. و شاید عبارت اول و امثالش مربوط به اوائل،

۱. المستطرفات ص ۱۸۸

۲. بحار الانوار ج ۱۰۶ ص ۸۵

۳. بحار الانوار ج ۱۰۶ ص ۸۷

۴. نجوم السماء ص ۴۸

۵. الفوائد الرضویه ص ۴۱۹

۶. در آغاز «شرح صحیفه» خود می نویسد: محمد بن محمد یدعی باقر بن داماد الحسینی. اما در آغاز «شارح

التجاة» می نویسد: محمد باقر الداماد الحسینی



و عبارت دوّم و اشباهش مربوط به بعدها باشد.

مؤلف کتاب «حکیم استرآباد» می‌نویسد: داماد از القاب پدر اوست. چندی این لقب برای پسر نیز استعمال گردید، و به تدریج در مورد او شیوع پیدا کرد، به طوری که مستعمل فیہ اُولی آن متروک گشت<sup>۱</sup>. بنابراین، اینکه برخی پنداشته‌اند میرداماد، داماد شاه صفوی بوده اساسی ندارد. و این پندار نه فقط در زمان ما توسط برخی از ناآگاهان مطرح شده، بلکه در زمان‌های سابق هم مطرح شده بود، که صاحب «ریاض العلماء» پس از توضیح وجه تسمیه «میر»، به «داماد» گوید: و بما اوضحنا ظهر بطلان حسابان کون المراد بالداماد هو صهر السنطان و کذا ظنّ کون نفسه صهراً [للمحقّق الثانی<sup>۲</sup>]. و در کتاب «اختران تابناک» گوید: در قاموس الاعلام هم این مطلب غلط دیده می‌شود<sup>۳</sup>.

### دوران تحصیل

در کتاب «حکیم استرآباد» از خلاصه الشعراء تقی‌الدین محمدبن شرف‌الدین علی حسینی [کاشانی متخلص به ذکری] نقل کرده که: محقق داماد در کودکی در مشهد مقدّس به کسب علوم اشتغال می‌ورزید. با وجود صغر سن، کتب مهم فلسفی چون اشارات و شفا را خواند و در فلسفه و دیگر دانش‌ها آثاری بنگاشت، و پس از آن به قزوین آمد و در قزوین به تدریس اشتغال داشت...<sup>۴</sup>

صاحب کتاب «عالم آرای عباسی» نیز گوید: در صغر سنّ در مشهد مقدّس معلّی در خدمت مدرّسان و افاضل سرکار فیض آثار اکتساب علوم نموده، در اندک زمانی ترقّی کرد.

پیشتر گفته شد که در ۱۳ و ۱۴ سالگی، شیخ عبدالعالی و پدر شیخ بهائی به او

۱. حکیم استرآباد ص ۴۵

۲. ریاض العلماء ۱۳۲/۳ - محدث قمی در الکنی و الالقاب فرماید: «میرزا صالح عرب متوفای ۱۳۰۳ را هم داماد می‌گفتند چون پدرش سید حسن، داماد صاحب ریاض و معروف، به داماد بود سپس این لقب به فرزندش میرزا صالح منتقل شد».

در زمان ما هم آیه الله سید محمد محقق یزدی، داماد حاج شیخ عبدالکریم یزدی، به «داماد» معروف شد و پس از وفات ایشان به فرزندانشان همین لقب احياناً گفته می‌شود.

۳. اختران تابناک ص ۴۰۸

۴. حکیم استرآباد ص ۴۵ به نقل از «خلاصه الشعراء»

نگارنده گوید: «خلاصه الاشعار» است نه «خلاصه الشعراء» به تاریخ تذکرة‌های فارسی ج ۱ ص ۵۲۴ رجوع

اجازه روایت داده، و مراتب علمی او را تصدیق کرده‌اند و در رساله اربعه ایام می‌گوید: سه عید غدیر را در مجلس شاه طهماسب (در قزوین) درک کرده است یعنی از حدود ده سالگی از فضلا بشمار می‌آمد است. (تاریخ وفات شاه طهماسب ۹۸۴ است) و اینکه در مدت کم به مراتب بالای علمی رسیده نتیجه نبوغ، و نیز حافظه بسیار قوی او بوده است.

در کتاب «خلدبرین» محمد یوسف واله اصفهانی می‌خوانیم: در صغر سن و آغاز نشو و نما سفر خیر مشهد مقدس معلی اختیار نموده و خود را چون قطره به دریا واصل ساخت و در آن ارض مقدس به صحبت بسیاری از افاضل علماء و مدرّسان توسّل جست، آینه خاطر قدس را به اکتساب انواع علوم، از زنگ شکوک و شبهات خداجویی و حق طلبی پرداخت، و در عهد فرصتی اندک، خدمتش را در مدارج انواع علوم ترقی بسیار روی نموده، و در زمان خاقان علیین آشیان به استان گردون‌شان (یعنی قزوین) نقل مکان فرموده... و قوت حافظه آن گنجور گنجینه معارف به حدی بود که از مبادی تحصیل کمال، تا زمان اتصال به عالم وصال، گوهر هر مطلبی را که در درج یادداشت به امانت گذاشته، دست جرات نسیان به دامن تاراج آن نرسیده، و در مجالس درس و بحث، منتهی از مطالعه کتب مصنّفه خود نکشیده...<sup>۱</sup>

### مشایخ و اساتید او

- ۱- شیخ عبدالعالی پسر محقق ثانی و دانی میرداماد.  
مرحوم ملاصدرا در اوائل شرح اصول کافی گوید: واخبرنی سیدی و سندی و استادی و استنادی... المسمی بمحمد الملقّب بباقر الداماد الحسینی قدس الله عقله بالنور الربانی عن استاده و خاله المکرّم المعظم الشیخ عبدالعالی ره...<sup>۲</sup>
- ۲- شیخ عبد العلی بن محمود، خادم آستانه رضویه و از شاگردان محقق ثانی. میرداماد در اجازه ای که برای سید محسن رضوی در تاریخ ۱۰۲۳ نوشته تصریح کرده که وی استاد او بوده است.<sup>۳</sup>
- ۳- سید علی موسوی عاملی پدر صاحب مدارک.  
در سال ۹۸۸ در مشهد به میرداماد اجازه روایت داده است.<sup>۴</sup>

۱. خلدبرین ص ۴۱۸

۲. شرح اصول کافی چاپ سنگی ص ۱۶

۳. اعلام الشیعه قرن یازدهم ص ۳۲۸

۴. ریاض العلماء ج ۳ ص ۳۳۰

- ۴- سید ابوالحسن موسوی که شاید جدّ صاحب مدارک باشد.<sup>۱</sup>
- ۵- حسین بن عبد الصمد پدر شیخ بهائی. که اجازه او به میرداماد قبلاً یاد شد.
- ۶- فخرالدین محمد حسینی استرآبادی.
- در «اعلام الشیعه» وی، هم بحث (مباحث) با میرداماد دانسته شده اما مؤلف کتاب «حکیم استرآباد» از نوشته اسکندربیک در کتاب «عالم آرای عباسی» استفاده کرده که میرداماد مجلس درس او را درک کرده است.<sup>۲</sup>
- ۷- تاج الدین حسین صاعد بن شمس الدین.
- میرداماد درباره او عبارتی دارد که از آن، احتمال داده‌اند که وی استاد او بوده است.<sup>۳</sup>

### شاگردان او

- در کتاب «حکیم استرآباد» و مقدمه «شرح صحیفه» میرداماد بیست و چند نفر از کسانی که گفته شده از شاگردان میرداماد هستند آمده که مشهورترین آنها این چند نفرند:
- ۱- ملا خلیل قزوینی صاحب شرح کافی عربی و فارسی<sup>۴</sup>
- ۲- ملاصدرای شیرازی صاحب اسفار<sup>۵</sup>
- ۳- سید حسین بن سید حیدر حسینی کرکی عاملی اصفهانی
- وی دخترزاده محقق ثانی و پسرخاله میرداماد بوده است. صاحب «ریاض العلماء» او را از مشایخ میرداماد دانسته<sup>۶</sup>، اما در حاشیه اعلام الشیعه قرن یازدهم<sup>۷</sup> آمده است که وی از شاگردان اوست، و اجازه میرداماد به این سید حسین مورخ ۱۰۳۸ در کتاب حکیم استرآباد یاد شده است.<sup>۸</sup>
- ۴- ملاشمسای گیلانی صاحب الحکمة المتعالیة<sup>۹</sup>
- ۵- سید احمد عاملی مؤلف کتاب های متعدد از جمله: «کشف الحقائق» در شرح «تقویم الایمان» میرداماد و «لطائف غیبی»<sup>۱۰</sup>

۱. امل الأمل ج ۱ ص ۱۹۲

۲. حکیم استرآباد ص ۴۹

۳. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه ج ۹ ص ۸۰۴ - حکیم استرآباد ص ۴۹

۴. ریاض العلماء ج ۲ ص ۲۶۱

۵. شرح اصول کافی ملاصدرا ص ۱۶

۶. ریاض العلماء ج ۲ ص ۸۸

۷. اعلام الشیعه قرن یازدهم ص ۱۸۱

۸. حکیم استرآباد ص ۱۱۶

۹. حکیم استرآباد ص ۵۵

۱۰. ریاض العلماء ج ۱ ص ۲۹ - الذریعه ج ۱۸ ص ۲۹

وی داماد میرداماد بوده و اجازه میر به او مورخ ۱۰۱۷ و ۱۰۱۹ در جلد اجازات «بحار الانوار» یاد شده است.

### بستگان او

- ۱- محقق ثانی پدر مادر اوست و از او به عنوان «جدّ امی» یاد می‌کند.
- ۲- شیخ عبدالعالی دائی اوست و از او به «خالی» یاد می‌کند.
- ۳- سید حسین مجتهد کرکی پسر خاله اوست.
- ۴- سید احمد علوی عاملی صاحب «مناهج الاخبار فی شرح الاستبصار» و «لطائف غیبی» پسر دختر شیخ عبدالعالی، و داماد میرداماد است.
- ۵- سید عبدالحسیب بن سید احمد علوی عاملی صاحب کتاب «مناهج الشارعی» نواده اوست.
- ۶- سید محمد اشرف بن عبد الحسیب صاحب کتاب «فضائل السادات» نبیره اوست و خاندان میردامادی که تا این زمان هستند همه از طرف همین سادات عاملی نواده دختری میرداماد بشمار می‌آیند.

### اعتقاد به مراتب علمی خود

مرحوم میرداماد از حیث مدارج علمی علاوه بر اینکه مورد قبول افرادی مانند ملاصدرا بوده، خودش نیز به خود اعتمادی محکم داشته، و در معرفی مقامات علمی خود عباراتی جالب دارد:

از شیخ رئیس ابوعلی سینابه: «شریکناالسالف فی رئاسة الفلسفة الاسلامیة» تعبیر می‌کند<sup>۱</sup>.

از معلم ثانی ابونصر فارابی به «شریکنا فی التعلیم» تعبیر می‌کند. و در آغاز حاشیه خود بر «الجمع بین الرأیین» گوید: ان اقدم الذین من رؤساء الحکما فی الاسلام شارکانی قبل فی تعلیم الفلسفة<sup>۲</sup>.

و حتی بهمینار را به منزله شاگرد خود دانسته و می‌گوید: «تلمیذنا بهمینار»<sup>۳</sup> و در مورد معاصرینش، معتقد بوده که باید سعی کنند تا گفتار او را بفهمند نه اینکه با او بحث و جدل کنند.

۱. السبع الشداد ص ۵

۲. حکیم استرآباد ص ۱۳۱

۳. حکیم استرآباد ص ۵۹- قصص العلماء تنکابنی ص ۲۵۲ چاپ سنگی

محدث قمی رحمه الله علیه در «الفوائد الرضویه» نامه او را به یکی از اجلاء علماء معاصرش نقل می‌کند، که بخشی از آن را در اینجا می‌آوریم... رحم الله امرءاً عرف قدره و لم يتعدّ طوره... اینقدر شعور باید داشت که سخن من فهمیدن هنر است نه با من جدال کردن، و «بحث» نام نهادن، چه معین است که ادراک مراتب عالیه و بلوغ به مطالب دقیقه، کار هر قاصر المدرکی، و پیشه هر قلیل البضاعتی نیست. فلامحاله مجادله با من در مقامات علمیه از بابت قصور طبیعت خواهد بود نه از باب دقت طبع مشتی خفاش همت که احساس محسوسات را عرش المعرفه دانش پندارند واقصی الکمال هنر شمرند...<sup>۱</sup>

و در تالیفاتش از کسانی که مطلبی، به عقیده ایشان نادرست، و یا مخالف ایشان گفته‌اند، به عنوان «قاصر» و «نامتمهر» یاد می‌کند.

در رساله «اربعه ایام» بعد از ذکر مطلبی می‌گوید: «تا کسی کمال مهارت و تمام بضاعت در فقه و حدیث نداشته باشد اطلاع بر این دقیقه نمی‌یابد.»

و در پایان شرح صحیفه خود گوید: والقاصرون من اصحاب العصر عن نظائر هذه الدقائق والاسرار من الغافلین.<sup>۲</sup>

انصاف این است که مرحوم میرداماد حرف های بکر و تازه، به ویژه در نقلیات فراوان دارد، و به معنای واقعی کلمه «محقق» بوده است. اما بزرگان گفته‌اند: «حياة العلم بالنقد».

### میرداماد و معنویات

با اینکه حدود شصت سال با دربار صفویه (با اهداف پاک و منزهی) رفت و آمد داشته و از مقرّبان آنان بشمار می‌رفته، اما از وصیت‌نامه او که در کتاب حکیم استرآباد<sup>۳</sup> نقل شده، برمی‌آید که ثروتی نیاندوخته بود و ماترک او اندک مالی بوده است که بخشی از آن برای نماز و روزه، و بخش دیگر برای مصرف خیری دیگر وصیت شده است.

در آتش بودن و نسوختن، و در دریا بودن و تر نشدن کار هرکسی نیست.

محدث قمی از کتاب «حدائق المقرّبین» میرمحمد صالح خائرن آبادی نقل می‌کند:

میرداماد در تعبّدات به نهایت رسیده بود، و قرآن مجید را بسیار تلاوت می‌نمود،

۱. الفوائد الرضویه ص ۴۴۲

۲. صفحه آخر شرح صحیفه میرداماد

۳. حکیم استرآباد ص ۱۵۱

به حدیکه بعضی از ثقات برای من نقل کرد که در هر شب پانزده جزء قرآن می خواند<sup>۱</sup>.  
از رساله اربعه ايام و محتوای آن نیز برمی آید که آن مرحوم به آداب و  
مستحبات مقید بوده، و حتی شاه را تشویق به انجام آنها می کرده است.

مقامات معنوی و روحانی وی از دو رساله خلعیه اش - که در «بحار الانوار» و  
«سلافة العصر» و «الفوائد الرضویه» و «مجموعه رسائل» (اثنی عشر رساله) و نیز  
در مجموعه ای که در اختیار بنده است (و رساله اربعه ايام در آغاز آن می باشد) نقل  
و درج شده -<sup>۲</sup> به روشنی فهمیده می شود. مضمون این دو نوشتار این است که  
مکاشفه برای اورخ داده است. یکی از این دو رساله مورخ ۱۰۱۱ و دیگری ۱۰۲۳ می باشد.

### تالیفات

در کتاب حکیم استرآباد بیش از صدوسی اثر از میرداماد یاد شده، اینجانب در مقدمه  
رساله «شرعة التسمیة» که پنج سال پیش چاپ شده است، نوشته ام:

تالیفات میرداماد در رشته های زیر است:

- ۱- فلسفه؛ ۲- منطق؛ ۳- کلام؛ ۴- عرفان؛ ۵- تفسیر؛ ۶- حدیث؛ ۷- رجال؛
- ۸- درایه؛ ۹- فقه؛ ۱۰- اصول فقه؛ ۱۱- ریاضیات؛ ۱۲- ادبیات؛

و تا آنجا که ما اطلاع داریم از این تالیفات، کتاب ها و رساله های زیر چاپ شده است:

- ۱- الاعضالات العویصات فی فنون العلوم والصناعات. ضمیمه «السبع الشداد»  
چاپ شده.

- ۲- الايقاضات فی خلق الاعمال و افعال العباد. در حاشیه «قبسات» چاپ سنگی شده.
- ۳- الاياماضات و التشریفات فی مسألة الحدوث و القدم. در حاشیه «قبسات»  
چاپ شده.

- ۴- تعلیقة علی الاستبصار (حدیث).

- ۵- تعلیقة علی قواعد الاحکام (فقه).

- ۶- تعلیقة علی مختلف الاحکام (فقه).

- ۷- تعلیقة علی نغلیة الشهيد (فقه). این چهار تعلیقه در «الاثنی عشر رساله» چاپ شده

- ۸- تعلیقة علی اصول الکافی (حدیث). در یک جلد چاپ شده است.

- ۱۰- تعلیقة علی الصحیفة السجادیة. در یک جلد چاپ شده است.

- ۱۱- تفسیر سوره اخلاص. در «الاثنی عشر رساله» چاپ شده است.

۱. الفوائد الرضویه ص ۴۱۹

۲. خلسه مورخ ۱۰۱۱ در برخی از این کتابها، و خلسه مورخ ۱۰۲۳ در برخی دیگر نقل شده است.

- ۱۲- جذوات (فارسی)(فلسفه). چاپ سنگی شده و افسست آن.
- ۱۳- الجمع بین الرأیین فی حدوث العالم. در حاشیه «قبسات» چاپ شده است.
- ۱۴- الخلیعة. در «بحار الانوار» و «سلافة العصر» و «الاثنی عشر رسالہ» چاپ شده است.
- ۱۵- الخلیعة. در «الفوائد الرضویة» چاپ شده است.
- ۱۶- خطب صلاة الجمعة. در «الاثنی عشر رسالہ» چاپ شده است.
- ۱۷- خلسة المملکوت = صحیفة القدس (فلسفه). با «قبسات» چاپ جدید، چاپ شده.
- ۱۸- دیوان اشعار. دوبار یا بیشتر چاپ شده است.
- ۱۹- الرواشح السماویة (حدیث و رجال و درایه). چاپ سنگی شده و افسست آن.
- ۲۰- السبع الشداد (فقه و اصول فقه). چاپ سنگی شده و افسست آن.
- ۲۱- شارع النجاة (فقه). در «الاثنی عشر رسالہ» چاپ شده.
- ۲۲- شرعة التسمیة (حدیث و فقه). با تصحیح اینجانب در سال ۱۴۰۹ قمری چاپ شده است.
- ۲۳- صلاة الجمعة. در «الاثنی عشر رسالہ» چاپ شده است.
- ۲۴- ضوابط الرضاع (فقه). به ضمیمه چند رساله دیگر چاپ سنگی شده است.
- ۲۵- عیون المسائل (فقه). در الاثنی عشر رسالہ چاپ شده است.
- ۲۶- قبسات (فلسفه). چاپ سنگی و حروفی شده است.
- ۲۷- مشرق الانوار (مثنوی است). با «دیوان» او چاپ شده.
- ۲۸- خلق الاعمال. با «مسار الشیعه» چاپ شده. شاید با «الایقاضات» یکی باشد.
- ۲۹- تقدمة تقویم الایمان. ظاهراً با شرح آن چاپ شده است.
- ۳۰- رسالہ اربعة ایام. که اکنون چاپ می شود.

### محل دفن او

مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده از کتاب «ریاض الجنة» سید حسن زنوزی نقل می کند: در سنه هزار و چهل و یک میرداماد به اتفاق شاه صفی به زیارت عتبات عالیات رفته، در اثناء راه عارضه عارض او شد. حسب الحکم جهان مطاع محفّه او را منزل به منزل جمعی به دوش می بردند، اعلی حضرت شاهی پیش افتاده خود را به استان امیرمقیان رسانیده انتظار ورود آن جناب را می کشید. و در منزل «ذی الکفل» به رحمت ایزدی واصل شد. نعش او رابه نجف اشرف آوردند. شاه و سپاه به استقبال نعش بیرون

شتافته در کمال احترام به آستان امیر متقیان رسانیده، دفنش کردند.<sup>۱</sup> اما فارسانه ناصرى سفر شاه به عتبات و حتى بازگشت او را در سال ۱۰۴۰ دانسته است.<sup>۲</sup> صاحب منتخب التواریخ گوید: بعضی از اجله گفته اند قبر میر داماد در زیر عتبه درب رواق مطهر حضرت امیر مؤمنان - علیه السلام - است و قتی که از ایوان داخل رواق می شوند.<sup>۳</sup>

### رساله اربعة ايام

اولین بار در کتاب «مفاتیح الجنان» محدث قمی رحمه الله علیه در اعمال روز بیست و پنجم ذیقعد با نام رساله «اربعة ايام» میر داماد رحمه الله علیه آشنا شدم آنجا که فرموده: «بدانکه میر داماد رحمه الله علیه در رساله «اربعة ايام» خود در بیان اعمال روز دحو الارض فرموده که زیارت حضرت امام رضا علیه السلام در این روز افضل اعمال مستحبّه و آكد آداب مسنونه است.»<sup>۴</sup> و نیز در کتاب «منتهی الامال» محدث قمی رحمه الله علیه در بخش مربوط به معرفی فرزندان امام کاظم علیه السلام آمده است: «میر داماد رحمه الله علیه در کتاب «اربعة ايام» خود فرموده: که پادشاه جمجاه مغفرت بارگاه شاه عباس رحمه الله تعالى در تمامی مدت مدید که با داعی دولت قاهره صحبت می داشت این ايام را به پاکیزگی و عبادت می گذرانید و غسل می کرد و روزه می داشت و زیارت مأثوره را با فقیر بجا می آورد و تصدقات بسیاری می فرمود - تا اینکه فرموده - و شبها با جمعی مخصوص از اهل علم افطار می کرد و بعد از افطار تا قریب به نصف شب به صحبت علمی و مباحثات علماء با یکدیگر مجلس می گذرانید.»<sup>۵</sup>

و نیز در «الفوائد الرضویه» محدث قمی رحمه الله علیه آمده: «از جمله کتب او است رساله «اربعة ايام» و در آن، زیارت جوادیه معروفه را برای حضرت امام رضا علیه السلام به اختلاف جزئی نقل کرده و فرموده: که این زیارت از مولای ما امام کل عاکف و باد ابي جعفر الثانی محمد بن علی الجواد علیه الصلاة والتسليم مروی است. و در اعمال روز دحو الارض (بیست و پنجم ذی القعدة) فرموده که: زیارت

۱. الفوائد الرضویه ص ۴۱۹

۲. فارسانه ناصرى ص ۱۴۵

۳. منتخب التواریخ ص ۱۷۶

۴. مفاتیح الجنان. اعمال ماه ذی القعدة

۵. منتهی الامال چاپ علمیه اسلامیه ج ۲ ص ۱۵۸



حضرت امام رضا علیه السلام در این روز افضل اعمال مستحبّه و آکد آداب مسنونه است و همچنین زیارت آن حضرت در روز اول ماه رجب الفرد نیز به غایت مؤکد و محثوث علیه است.<sup>۱</sup>

مرحوم محدث قمی رحمه الله علیه زیارت جوادیه را در کتاب تحفه طوسیّه خود که مکرر چاپ شده از رساله اربعه ایام میرداماد رضوان الله علیه نقل کرده است. مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج میرزا علی محدث زاده<sup>۲</sup> در پاورقی الفوائد الرضویه گوید: «محقق داماد در کتاب «اربعه ایام» خود گفته که پادشاه غفران دستگاه رضوان آرامگاه شاه طهماسب حقه الله برحمته و غفرانه، سایر عیدها را به روز عید غدیر موقوف می داشت، و در روز عید غدیر جشنی عظیم موافق شرع مقدس می آراست، و مجتهدین مذهب و علماء دین را در این روز به خلعت های فاخره و انعامات و افره مخصوص می ساخت، و امراء و وزراء و ارکان دولت قاهره را مناصب و مراتب می افزود. و فقیر سه عید را در مجلس همایون آن پادشاه دین پناه مغفور مبرور ادراک کرده ام.<sup>۳</sup> از این عبارات معلوم می شود که نسخه رساله اربعه ایام در اختیار مرحوم محدث قمی، و پس از ایشان در اختیار فرزندشان بوده است.

حاجی میرزا حسین نوری رحمه الله علیه رساله ای دارد به زبان فارسی به نام «سلامة المرصاد». این رساله دارای دو فصل است: فصل اول در زیارت عاشوراء غیر معروفه. و فصل دوم در اعمال مسجد کوفه. (و در سال ۱۳۱۷ هـ ق چاپ شده است.) ایشان هم رساله «اربعه ایام» را در اختیار داشته و در «سلامة المرصاد» در باره نماز زیارت عاشورا مطلبی از آن نقل کرده است.<sup>۴</sup>

حاج شیخ آغابزرگ طهرانی در کتاب «الذریعه» رساله «اربعه ایام» میرداماد را یاد کرده و فرموده: «نسخه ای از این رساله را در کتابخانه حاج شیخ محمد سلطان المتکلمین در طهران دیده ام.»<sup>۵</sup>

در کتابخانه آیه الله مرعشی (قم) نسخه ای از این رساله موجود است؛ در فهرست آنجا آمده است: «الاربعه ایام» از میرداماد در فضیلت و شرافت چهار روز

۱. الفوائد الرضویه ص ۴۲۲

۲. فرزند مرحوم حاج شیخ عباس قمی، معروف به محدث زاده، و از وعاظ معروف تهران و قم بود. برخی از تألیفات محدث قمی با تصحیح و پاورقی او چاپ شده است. کتابی در شرح حال امام صادق - علیه السلام - به زبان فارسی دارد که فرزند ایشان در صدد چاپ آن بود

۳. الفوائد الرضویه ص ۴۲۷

۴. سلامة المرصاد ص ۳۱. به نقل از الذریعه و فهرست کتابخانه استان قدس ج ۶

۵. الذریعه ج ۱ ص ۴۰۷

است که در اسلام به آنها اهمیت داده شده و دارای آداب مخصوص و ادعیه و اعمال خاص می‌باشند. آن چهار روز: دحو الارض و غدیر و مولود حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مبعث آن حضرت می‌باشند که مؤلف طی چند فصل اعمال و آداب آن روزها را ذکر کرده، و به پادشاهی (شاید شاه عباس صفوی) تقدیم می‌دارد. ۱۲۸ برگ رحلی است، گویا نسخه در پایان ناتمام مانده است.<sup>۱</sup>

نگارنده این مقدمه گوید: این نسخه مجموعه‌ای است که شامل رساله اربعه ایام (در چند برگ) هم می‌باشد، و رساله اربعه ایام در آغاز این مجموعه قرار گرفته، و فقط شامل اعمال و آداب روز دحو الارض است، و ظاهر مؤلف به نوشتن بقیه موفق نشده است. و میرداماد این رساله را برای شاه صفی نواده شاه عباس نوشته است. (نه برای شاه عباس)؛ نسخه‌ای ناقص الاول از رساله اربعه ایام در کتابخانه استان قدس رضوی موجود است. در فهرست آنجا آمده: «اول نسخه بحث فقهی تقدیم نماز زیارت، سپس جمله‌ای از مسائل فقهی، و فصلی در فضل روز دحو الارض و دعاء ختم قرآن، خواص حروف، روش استخاره، تفصیل آداب و دستور و خواص دعاء سیفی (حرزیمانی)، طریق ختم هفته، فالنامه، آداب دعاء علوی مصری، دعاء صباح، دعاء توسل، دوازده امام خواجه نصیر، دعاء احتجاب، دعاء حرز (حزب) البحر، دعاء طائر رومی، دعاء عدیله، دعاء عکاشه، زیارت عاشورا، برخی از زیارات مخصوصه سید الشهداء، برخی از ادعیه ماه رمضان، ادعیه السرّ، و در ضمن ادعیه مذکوره جمله‌ای از مناجات‌ها و ختومات و تعویذات است.» ۲۱۳ برگ رقعی است.<sup>۲</sup> نگارنده این مقدمه گوید: این نسخه هم مجموعه‌ای است که رساله اربعه ایام در آغاز آن قرار داده شده، و بقیه این مجموعه (از دعاء ختم قرآن به بعد) ربطی به رساله «اربعه ایام» ندارد.

نسخه‌ای دیگر از این رساله در کتابخانه دانشکده الهیات تهران است. در فهرست آنجا آمده: آغاز: الحمد لله رب العالمین حق حمده انجام: آیه هفتم از سوره الزمر است بخواند و به همه اعضاء خود بدمد. نسخه ۲۳۳ برگ خشتی است.<sup>۳</sup>

نگارنده گوید: این نسخه نیز مجموعه‌ای است که رساله «اربعه ایام» در آغاز آن است. در کتاب «حکیم استرآباد» پس از معرفی رساله «اربعه ایام»، آغاز و انجام آن،

۱. فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی ج ۷ ص ۲۸۰

۲. فهرست کتابخانه استان قدس رضوی ج ۶ ص ۲۰۹

۳. فهرست کتابخانه دانشکده الهیات تهران ج ۱ ص ۸

طبق آغاز و انجام نسخه دانشکده الهیات نقل شده است.<sup>۱</sup>  
همانطور که پیشتر گفته شد انجام این نسخه انجام رساله «اربعه ایام» نیست بلکه انجام مجموعه‌ای است که رساله «اربعه ایام» در آغاز آن درج شده است. تا اینجایش نسخه از رساله «اربعه ایام» یاد شد.

نسخه هفتم نسخه‌ای است که چند سال قبل نصیب اینجانب گردید.<sup>۲</sup>  
این نسخه که در زمان حیات میرداماد نوشته شده، مجموعه‌ای است که رساله «اربعه ایام» در آغاز آن (پس از چند سوره از قرآن مجید) قرار دارد، و این است فهرست آن:

سوره‌های طور، حشر، مریم، عنکبوت، روم و ذاریات

رساله اربعه ایام ۱۳ برگ

بخشی از شرح صحیفه سجادیه میرداماد (عربی) ۵ برگ

خواص الحروف منقول از امام صادق علیه السلام (فارسی) یک برگ

روش استخاره (فارسی) یک برگ

شرح حرزیمانی (سیفی)، ۸ برگ

اعتصام سیفی، ۲ برگ

اعتصام سید علی همدانی

شرح جمله: «ولم نعلم لك مائیه» از میرداماد، یک برگ

دعای سیفی مذکور در کتاب مهج الدعوات، ۷ برگ

دعای علوی مصری

لعنیه شیخ علی (محقق کرکی ظ)

دعای صباح

دعای توسل

شرح دوازده امام خواجه نصیر

رساله نوروزیه میرداماد (فارسی)

نثر اللثالی امین الاسلام طبرسی

و برخی متفرقات دیگر

۱. حکیم استرآباد ص ۱۱۷

۲. چندی قبل این رساله، و دو جلد تهذیب شیخ طوسی (که شهیدثانی یک یاهر دو آنها را بانسخه ورام بن ابی فراس مقابله کرده بود) و نیز امالی شیخ صدوق (که توسط سید حسین قزوینی، ظاهراً با چند نسخه مقابله شده بود) را به کتابخانه آیه الله مرعشی فروختم. و این چهار جلد، باقیمانده نسخه های خطی اینجانب بود. (بقیه را قبلاً به آن کتابخانه فروخته بودم) و در این تاریخ هیچ نسخه خطی دیگری ندارم والحمدلله.

## مجموعه مير عبدالحسيب

مير سيد احمد عاملی، داماد مير داماد و متوفای قبل از ۱۰۶۱؛ مؤلف کتاب هایی از جمله: «لطائف غيبی» و «كشف الحقائق» است.<sup>۱</sup>

فرزند او مير عبدالحسيب متولد حدود ۱۰۲۰ و متوفای ۱۱۲۱ و مؤلف کتابهایی که یکی از آنها «مناهج الشارعين» به فارسی در عقائد و احکام و اخلاق است.<sup>۲</sup> همین مير عبدالحسيب کتاب دعائی دارد.

صاحب ذريعه فرمايد: الجواهر المثورة في الادعية الماثورة للسيد عبدالحسيب سبط المير الداماد... بدأ فيه بالادعية القدسية المعروفة بادعية السرّ اللازم الستر عن غير الاهل ثمّ بالدعاء السيفي المعروف بالحرز اليماني ثمّ بسائر الادعية... وينقل أيضاً خلسة جدّه الداماد...<sup>۳</sup>

مرحوم محدث قمی در «الفوائد الرضويه» فرمايد: وجدت في مجموعة معتبرة هذا الحرز الشريف نقلاً عن خطّ المحقق الداماد في حياته و بخط السيد عبدالحسيب العاملی الاصفهانی سبط المحقق الداماد و والد محمد اشرف صاحب «فضائل السادات» نقلاً عن خطّه أيضاً قال رحمه الله: و من لطائف ما اختلسته...

آنگاه خلسه مورخ ۱۰۱۱ مير داماد را که شامل حرزی هم هست نقل می کند.<sup>۴</sup> و نیز در «ذريعه» فرمايد: كتاب الدعاء لبعض احفاد المير محمد باقر الداماد جمع فيه الادعية بغير ترتيب، و نقل فيه ما حصلت لجدّه الداماد من الخلسة في بلدة قم في سنة ۱۰۱۱، و ذكر فيه المناجات التي فيها: انت الحقّ و انا الباطل...<sup>۵</sup>

و همان طور که پیشتر گفته شده نسخه ای که در اختیار اینجانب است و رساله اربعة ايام در آغاز آن می باشد نیز همین خلسه مورخ ۱۰۱۱ و نیز دعاء سيفی را دارد.

علاوه بر این در حاشیه برخی صفحات آن از مير عبدالحسيب مطلبی نقل شده است از مطالبی که یاد شد نتیجه می گیریم که به احتمال قوی نسخه اینجانب و نسخه هایی که از رساله «اربعة ايام» در کتابخانه استان قدس و کتابخانه دانشکده الهیات و کتابخانه آیه الله مرعشی می باشد همان مجموعه مير عبدالحسيب است که در آن

۱. اعلام الشيعة قرن يازدهم ص ۲۷

۲. اعلام الشيعة قرن دوازدهم ص ۴۱۵

۳. الذريعه ۲۸۲/۵

۴. الفوائد الرضويه ص ۴۲۴

۵. الذريعه ۱۸۵/۸

مطالب متفرقه و احیاناً به نقل از خط میرداماد دیده می‌شود و میر عبدالحسین رساله «اربعه ایام» را در آغاز این مجموعه قرار داده است.<sup>۱</sup>

### انگیزه نشر این رساله

رساله حاضر در چند جهت نکات تازه‌ای را به دست می‌دهد:

- ۱- در روایات و عبارات فقها گاهی تسبیح فاطمه زهرا(س) گفته می‌شود و مقصود ۳۴ الله اکبر ۳۳ الحمدلله ۳۳ سبحان الله نیست.
  - ۲- زیارت معصومین اگر از دور انجام شود نماز زیارت را قبل از زیارت باید خوانند.
  - ۳- استحباب زیارت امام رضا علیه السلام روز بیست و پنجم ذی القعدة.
  - ۴- استحباب زیارت آن حضرت روز اول ماه رجب.
  - ۵- ثواب عمل واجب، از عمل مستحب بیشتر است مگر در موارد خاصه.
  - ۶- تلفظ به نیت در عبادات لازم است.
  - ۷- برای روزه‌دار، افطار در هنگام مغرب واجب است تا روزه وصال نشود.
  - ۸- کتاب «الصرط المستقیم» میرداماد در سالهای ۱۰۰۳ - ۱۰۰۵ تألیف شده.
  - ۹- میرداماد از حدود ده سالگی تا پایان عمر با شاه طهماسب، شاه عباس، و شاه صفی مراوده داشته است.
  - ۱۰- او شاه طهماسب را از شاه عباس از حیث ترویج دین و مذهب موفق‌تر می‌دانسته است.
- و فوائد دیگر.

### مشخصات نسخه‌ای که براساس آن، این چاپ انجام شده است.

همانطور که گفته شد این نسخه مجموعه‌ای است که در آغاز آن پس از چند سوره از قرآن مجید رساله «اربعه ایام» قرار دارد. این رساله ۲۶ صفحه و تاریخ تحریر آن میان سالهای ۱۰۳۸ - ۱۰۴۱ (یعنی سالهای آخر عمر مؤلف) بوده است. سال ۱۰۳۸ تاریخ به سلطنت رسیدن شاه صفی است، که این رساله برای او نگاشته شده، و سال ۱۰۴۱<sup>۲</sup> هم سال وفات میرداماد

۱. البته آنچه مبعّد این احتمال است تفاوت میان مطالب این نسخه‌ها است. در توجیه این تفاوت می‌توان گفت: شاید در این مجموعه توسط خود مؤلف یا دیگران (و طبع کشکول و مجموعه این اقتضا را دارد) دخل و تصرف، و کم و زیاد، و تقدیم و تأخیری روی داده باشد والله العالم.

۲. تاریخ وفات میرداماد ۱۰۴۰ یا ۱۰۴۱ می‌باشد.

است. ظاهر آنسخه به خط یکی از علماء باشد زیرا در نهایت صحت نوشته شده است. آغاز رساله: بسم... الحمد لله رب العالمین حقّ حمده...<sup>۱</sup> انجام آن: کتب الله له صیام ستین شهراً. تَمَّت. جمله «تَمَّت» در پایان، حاکی از این است که رساله تا همین مقدار در دست بوده است. در این مجموعه پس از رساله «اربعه ایام» مقداری از شرح صحیفه سجادیه میرداماد در هشت صفحه درج شده است. در صفحه ۵ رساله «اربعه ایام» حاشیه‌ای از مؤلف دارد که در پایانش آمده: منه دام ظلّه. این عبارت دلالت بر این دارد که نسخه در زمان حیات مؤلف تحریر شده است

### خاتمه مسک

در پایان این مقدمه مطلب سودمندی از مرحوم میرداماد نقل می‌شود:  
ایشان در کتاب «شارع النجاة»<sup>۱</sup> پس از اینکه برای بیت الخلاء رفتن، سی و شش حکم استحبابی ذکر می‌کند می‌فرماید:

### تنبيه

امام علماء عامّه، و علامه ایشان، فخرالدین رازی در موضعی از کتاب «نهایة العقول»<sup>۲</sup> بر سر جاده انصاف آمده بر اصحاب خود اعتراض می‌کند که هر گاه نبی - صلی الله علیه و آله - در هدایت امت این مقدار اهتمام داشته باشد که در باب بیت الخلاء رفتن تنها سی و شش وظیفه تعلیم فرماید سوای واجبات، و این امر سهل جزئی را به رأی امت مفوض ندارد، چون تواند بود که از دنیا رحلت کند و وصی و خلیفه و امامی که بعد از او نائب نفس مقدّس، و حافظ احکام شرع، و مهجه دین، و بیضه اسلام، و سعادت امت به متابعت، و شقاوتشان به مخالفت او منوط بوده باشد نصب ناکرده؟! و این قسم امر مهمّ و خطب عظیم را رها گذارد، و تعیین این مرتبه بلند پایه را که تالی نبوت و ثانی رسالت است به اقتضای رأی امت و متقضای اختیار ایشان تفویض نماید، چنانکه طریقه اهل سنت است.

همانا کسی که از خرمن عقل یک جو بهره داشته باشد، هرگز این قول باطل را باور ندارد، و تجویز این احتمال محال را، نهایت حماقت طبع و سفاهت نفس، و منتهای مراتب سخافت عقل و طفافت حدس شمرد. و همانا که عقل صریح

۱. شارع النجات ص ۷۳. چاپ شده در مجموعه «الاثنی عشر رساله»

۲. اینجانب هنوز این کتاب را ندیده‌ام.

مستقیم، حکم کند که در قانون حکمت بالغه، و سنت عنایت اولی، واجب است که امام خلق و خلیفه رسول الله از جانب جناب مقدس ربوبی منصوب، و به نص صریح رسول الهی مخصوص، و به حسب استحقاق ذاتی، و کمال جوهر نفس قدسی در فطرت اولی، و اتصاف به اوصاف ملکات ملکیه، و اصناف کمالات بشریه در فطرت ثانیه، به این درجه عالیه مخصوص باشد چنانچه مذهب شیعه است.

و منکر این حقیقت در نظر صاحب نظران از دائره بصیرت عقلی خارج، و از حوزه استقامت جلّیت فطرت انسانی بیرون می نماید. و من لم يجعل الله له نوراً فماله من نور.<sup>۱</sup>

قم - بهار ۱۳۷۳ - رضا استادی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، حق حمده وإزاء مجده، والصلاة على صفوة الأنبياء، و سيد المرسلين، محمد و أوصيائه المعصومين، خزنة الوحي، و حملة الدين، و حفظة السنة من بعده.

أما بعد، داعي دولت قاهره أبدية صفوية، أحوج الخلق إلى الله الحميد الغني، محمدباقر الداماد الحسيني<sup>١</sup> - ختم الله له في نشأته بالحسنى - می گوید:

چند فصل، حسب الحكم نواب سپهر ركاب همايون أشرف أرفع أقدس أعلى - خلد الله ملكه و عزه أبداً - و نواب مستطاب آفتاب احتجاب، عليه عاليه متعالیه - أيد الله دولتها بالتظليل على البرية<sup>٢</sup> - نوشته می شود. و على الله سبحانه اتكالي، و هو حسبي و نعم الوكيل، عليه توكلت و إليه أنيب.

### فصل

بباید دانستن که در هر سال چهار روز عظیم القدر جلیل المنزلة است، که نزد الله تعالی، أعز و أكرم أيام سال، آن چهار روز است، و آن روزها را در اصطلاح شرع شریف أيام أربعة می گویند<sup>٣</sup>.

ایام الهی را عزت می باید داشتن، و تعظیم و تکریم می باید کردن، تا الله تعالی<sup>٤</sup> این کس را در دنیا و آخرت عزیز و گرامی بدارد، و تقصیرات و خطایا و جهالات معاصی را عفو فرماید.

١. چون پدر او - یعنی سید محمد استرآبادی - داماد محقق کرکی (محقق ثانی) بوده، به داماد ملقب شده، و این لقب از پدر به پسر رسیده است.

٢. مقصود از نواب سپهر ركاب... شاه صفی دوم است که در سال ١٠٣٨، بعد از درگذشت شاه عباس اول به سلطنت رسید و تا سال ١٠٥٢ سلطنت کرد.

و مقصود از نواب مستطاب آفتاب احتجاب... یکی از بانوان دربار است که شاید مادر شاه یا مادر بزرگ او (یعنی همسر شاه عباس) منظور باشد.

٣. عنوان «اربعة ایام» را در تهذیب شیخ طوسی ج ٤ ص ٣٠٤ می بینیم: باب صوم الاربعة ایام فی السنة.

٤. در این رساله همه جا کلمه «الله» را بدون اینکه ترجمه کند - و به جای آن، مثلاً کلمه «خدا» بیاورد - به کار می برد. و گویا سزش این باشد که در فارسی، معادل الله را نداریم.



هر یک از این آیام اربعه را روزه داشتن معادل شصت سال - یعنی شصت ماه - روزه گرفتن<sup>۱</sup>، و شصت سال متصل عبادت کردن است. و غسل کردن در هر یک از این روزها سنت مؤکده، و کفاره بسیاری از گناهان است. و تصدق نمودن در این روزها از اعظم ثبوبات، و افضل قربات است، یک درهم تصدق کردن در هر روزی از این روزها مقابل هزار درهم صدقه دادن است در روزهای دیگر. و در بعضی احادیث آمده طاهرین صلوات الله عليهم وارد شده: که مقابل صد هزار درهم تصدق کردن است در روزهای دیگر<sup>۲</sup>. و هر یک مؤمن متعبد صائم عالم به مسائل دین رادراین شب [۱۵] به سال حلال خود افطار فرمودن، به منزله آن است که ده فنام - یعنی صد هزار -<sup>۳</sup> صدیق صائم در سائر شبها به مال این کس افطار نمایند.

و در هر یک از این آیام اربعه، به وظیفه آن روز از نماز و دعاء مأثور، و زیارت که در خصوص آن روز وارد باشد قیام نمودن، سبب آن می شود که کرام الکاتبین آن شخص را از اصفیاء متعبدین و اولیاء مقربین جناب مقدس الهی بنویسند.<sup>۴</sup>

یکی از آیام اربعه، یوم دحو الارض<sup>۵</sup> است و آن روز بیست و پنجم ماه ذی القعدة الحرام است. دویم، یوم الغدیر است. و آن هشتم ماه ذی الحجة الحرام است که سید المرسلین صلوات الله علیه وآله و سلم، امیرالمؤمنین و یعسوب المسلمین علی بن ابی طالب علیه السلام را در این روز در اوان انصراف و عود از حجة الوداع، در موضع غدیر خم<sup>۶</sup> به خلافت و نیابت و وصایت خود نصب فرمود. و این روز، عید عظیم، و اعظم اعیاد مسلمین است، و از زمان رسول الله صلی الله علیه وآله إلی

۱. در روایات هر دو تعبیر سال و ماه را داریم «کتب الله له صیام سبعین سنة» «کتب الله له صیام ستین شهراً» و گویا مؤلف روایات از قبیل دوم را قریب این دانسته که در روایات از قبیل اول، مقصود از ثواب روزه یک سال، ثواب روزه یک ماه است.

۲. در روایت مربوط به روز غدیر آمده است: والدرهم فیہ بالف الف درهم. به تهذیب ج ۳ ص ۱۴۴ رجوع شود.

۳. در روایت مربوط به روزه روز عید غدیر، که در تهذیب ج ۳ ص ۱۴۳، از امام صادق علیه السلام نقل شده، اینطور آمده است: «مائة الف کل فنام» و بنابر این ده فنام یک میلیون می شود.

طریحی در مجمع البحرین گوید: الفنام بالكسر والهمز: الجماعة الكثيرة من الناس. لا واحد له من لفظه. قاله الجوهري وغيره... و فی الحدیث: قلت: وما الفنام؟ قال: مائة الف.

۴. آنچه در این قسمت، راجع به اعمال و ثواب آنها نقل شده، با این خصوصیات، در کتابهای حدیثی ما مانند وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل نیامده است.

۵. در مورد پهن شدن زمین از زیر کعبه، پرسش و پاسخی است که در مجمع البحرین طریحی در ماده «دحی» یاد شده، به آنجا رجوع شود.

۶. یکی از اساتید عربستان سعودی، محل دقیق کنونی غدیر خم را در ضمن مقاله ای تحقیقی تعیین کرده و در مجله «تراثنا» شماره ویژه غدیر چاپ شده است.

هذا الزمان چنین مستمر<sup>۱</sup>، و در کتب حدیث مؤلفین<sup>۲</sup> و مخالفین<sup>۳</sup> و زیجات و جوامع علم هیأت به همین طریق منحفظ بوده است، و من در حواشی «من لایحضره الفقیه»<sup>۴</sup> و غیر آن از مصنفات خود این مبحث را به تفصیل تمام، مبسوطاً و مشروحاً ذکر کرده‌ام.

پادشاه دین پناه، غفران دستگاه، رضوان آرامگاه، شاه طهماسب<sup>۵</sup> - حقه الله تعالی برحمته و غفرانه - سائر عیدها را به روز عید غدیر موقوف می‌داشت، و در روز عید غدیر جشنی عظیم عظیم، موافق شرع مقدس می‌آراست، و مجتهد مذهب<sup>۶</sup> و علماء دین را در این روز به خلعت‌های فاخره و انفاقات وافره مخصوص می‌ساخت، و أمراء و وزراء و ارکان دولت قاهره را مناصب و مراتب می‌افزود، و فقیر سه عید غدیر را در مجلس همایون آن پادشاه دین پناه مغفور مبرور ادراک کرده‌ام<sup>۷</sup>. سیوم، یوم المولود است که روز ولادت کریم شریف خاتم الانبیاء و سید المرسلین صلوات الله علیه وآله الفائزین بوده، و آن روز هفتم ماه ربیع الأول است.<sup>۸</sup>

چهارم، یوم المبعث است، که اول بعثت خاتم الانبیاء، صفو المرسلین صلوات الله و تسلیاته علیه و آله الطاهرین، به رسالت تامه بارعه، و سفارت خاتمه جامعه در این روز بوده است، و به جن و انس از برای اكمال دین و اتمام شریعت مبعوث شده است. و آن روز بیست و هفتم ماه رجب المرجب است.<sup>۹</sup> این چهار روز در فضل و منزلت پنجم ندارد<sup>۱۰</sup>. زهی سعادت‌مند بنده‌ای که قدر شرف این آیام

۱. به کتاب «الغدیر» علامه امینی رجوع شود.

۲. مانند کتاب «غایة المرام» سید هاشم بحرانی.

۳. به کتاب «فیض القدیر» محدث قمی - ص ۱۷۴ به بعد - رجوع شود که نام ۱۶۲ نفر از دانشمندان اهل تسنن (از سده های اول تا سیزدهم) که حدیث غدیر را در تألیفاتشان نقل کرده‌اند، در آن یاد شده است.

۴. در ذریعه ج ۶ ص ۲۲۳ فرماید: این حاشیه از مصادر کتاب فضائل السادات سید محمد اشرف بوده است.

و بنابر نوشته آقای بهبهانی در کتاب «حکیم استرآباد»، نسخه‌ای از آن در فهرست کتابخانه عمومی معارف ص ۷۳ معرفی شده است

۵. سال درگذشت شاه طهماسب ۹۸۴ است و در این تاریخ میرداماد حدود ۱۴ سال داشته است.

۶. گویا مقصود از «مجتهد مذهب» سید حسین مجتهد کرکی متوفای ۱۰۰۱، و سبط محقق ثانی باشد. به

طبقات اعلام الشیعه تهرانی سده دهم رجوع شود.

مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده در پاورقی کتاب الفوائد الرضویه پدرش محدث قمی رحمة الله علیهما،

«مجتهدین مذهب» نقل کرده نه «مجتهد مذهب» و بنابر این نسخه مقصود شخص خاصی نیست.

۷. بنابراین میرداماد از حدود ده سالگی ظاهراً در قزوین - که آن روز پایتخت صفویه بود - بوده است.

۸. و به قول دیگر دوازدهم ربیع الاول، این قول میان علماء اهل تسنن مشهور است و از علماء شیعه شیخ

کلینی و برخی دیگر نیز دوازدهم را روز مولد دانسته‌اند. به خاتمه ج ۱۱ قاموس الرجال ص ۲۶ رجوع شود.

۹. این قول مشهور است. اما شیخ صدوق در کتاب «المقنع» «باب فضل الصوم» ص ۶۵ مبعث رسول خدا

صلی الله علیه وآله را بیست و پنجم رجب دانسته است. به خاتمه جلد ۱۱ قاموس الرجال ص ۲۷ رجوع شود.

۱۰. تصدیق این سخن نیاز به بررسی روایات داله بر فضیلت برخی از ایام سال دارد. تا معلوم شود که مثلاً روز

دحو الارض از روز عید قربان افضل است.

دانسته، و حق کرامت آن‌ها را شناخته، در طهارت ظاهر و باطن خود کوشیده، در وظائف اعمال و آداب مذکوره، تقصیر و مسامحه مجور ندارد.

پادشاه جمجاه، مغفرت بارگاه، شاه عباس رحمه الله تعالی، در تمامی مدت مدید که با داعی دولت قاهره صحبت می‌داشت، این آیام رابه پاکیزگی و عبادت می‌گذرانید، غسل می‌کرد، و روزه می‌داشت، و زیارت مأثوره را با فقیر بجا می‌آورد<sup>۱</sup>، و تصدقات بسیار می‌فرمود. و در یک سال از آن سال‌ها مبلغ‌های کلی داد که بر طلبه علوم، و مستحقین اهل صلاح، قسمت نمودیم، دو دفعه، در هر دفعه یک هزار تومان زر مسکوک<sup>۲</sup> به طلبه و ارباب استحقاق رسانیدیم، و در دفعه سیوم که مزاج شریف نواب علیّه را عارضه‌ای بود، قریب به هزار تومان طلای غیر مسکوک تصدق کرده، قطعه قطعه طلا به مستحقین می‌دادیم.<sup>۳</sup>

و شب‌ها با جمعی مخصوص، از اهل علم افطار می‌کرد، و بعد از افطار تا قریب به نصف شب به صحبت علمی و مباحثات علماء با یکدیگر مجلس می‌گذرانید.<sup>۴</sup>

امیدواری به درگاه کبریائی تعالی سلطانه واثق است، که دعای این فقیر ضعیف را اجابت فرموده، مسألت این شکسته عاجز را ردّ نمانوده، شاه جوان بخت ما اعیی پادشاه مؤید مسدّد کامکار دیندار، کواکب سپاه، خلائی پناه، عدل گستر، شرع پرور، بلند افسر، پاکیزه گوهر، عالی همت،

۱. هدف میرداماد رحمه الله علیه و بزرگانی مانند او که با شاه و شاهان مراوده پیدا می‌کردند و تا این حدّ با آنان نزدیک می‌شدند این بوده که تا حدّ امکان آنان را به معنویات گرایش داده و از ظلم و گناه آنان بکاهند و موجب نشر معارف و عمل به احکام شرع گردند.

۲. هر قران هزار دینار، و هر ده قران یک تومان بوده است و واژه تومان معادل با ده هزار از واژه‌هایی است که مغول‌ها در مورد لشکر ده هزار نفری به کار می‌برده‌اند و نگارنده نمی‌داند دینار در آن زمان به چه وزنی گفته می‌شده است.

۳. یکی از اهداف مراوده برخی از علماء بزرگ شیعه با حاکمان و شاهان همین کمک و اعانت به فقراء و مستمندان بوده است.

۴. در جامع عباسی صفحه آخر آن آمده: داعی دولت قاهره نظام ساوجی (مؤلف باب ششم تا بیستم جامع عباسی) گوید: از استاد خود اعنی افضل المتأخرین بهاء الملة والحقیقة والدین محمد عاملی طاب ثراه شنیدم که روزی نواب اعلی (شاه عباس) پرسیده‌اند که «عاقله» چه معنی دارد ایشان گفته‌اند که «عاقله» جماعتی‌اند که هر گاه کسی از روی خطا کسی را بکشد خونبهای کشته شده را ایشان می‌دهند نواب اعلی فرموده باشند که حکمت در این چه باشد که دیگری کسی را بکشد و جمعی دیگر خونبها دهند؟ ایشان در جواب گفته‌اند که: ظاهراً حکمت در این آن است که چون ایشان دانند که هر گاه یکی از خویشان ایشان کسی را بکشد ایشان خونبها می‌دهند ایشان را نگذارند که هرزه‌گردی نمایند و همیشه در محافظت ایشان باشند تا کسی را نکشند.

حضرت اعلی فرموده‌اند که: حکمت در این، این خواهد بود که چون خویشان، جرمانه گناه او را می‌کشند آن شخص همیشه شرمنده ایشان باشد و دیگر این چنین کاری نکند.  
از این قبیل حکایات روشن می‌شود که شاه اهل فضل و علم بوده است.

والانهمت<sup>۱</sup>، همایون ذات، ملکی صفات، أشرف أرفع أعلى، ابوالمظفر، سلطان شاه صفی صغوی موسوی حسینی<sup>۲</sup> را عمر دراز، و ملک بی انباز، و معدلت پر آوازه، و مملکت بیرون از اندازه، ارزانی فرماید، و در تعظیم و تکریم ایام الهی، و ترویج قوانین شریعت مقدسه، و تمشیت احکام دین مبین، از اوامر و نواهی، موقّش بدارد، و مرتبه سایه بلند پایه‌اش به حسب حمایت حوزه دین اسلام و رعایت زمره علماء اعلام، به درجه متعالیه جذبزرگوار شاه طهماسب مغفور مبرور، و فوق آن درجه برساند<sup>۳</sup> آنّه علی ما یشاء لقدیر، و باجابه دعوة من یدعوه و یرجوه لجدیر.

## فصل

و نیز بیاید دانست که در هر سال چهار شب هست که من حیث القدر والشرف پنجم ندارد،<sup>۴</sup> و در اصطلاح شریعت مقدسه آن شب‌ها را لیالی اربعة می‌نامند، در هر یک از آن شب‌ها غسل، و احياء تا طلوع صبح، و اقامت و وظائف اعمال آن شب، از صلوات مرویه، و ادعیه مأثوره، و زیارات مسنونه، و اذکار مخصوصه، معادل شصت سال به عبادت و طاعت گذرانیدن است. و یک درهم تصدّق در هر شبی از آن شب‌ها مقابل ده هزار درهم صدقه است در شب‌های دیگر.

أمیرالمؤمنین و یعسوب المتّقین و ججاج الموحّدین علی بن ابی طالب علیه السلام در این شب‌ها نفس مقدّس خود را در تعب عظیم، و مشقّت شدید می‌داشت از کثرت عبادت و طاعت، و مواظبت اورداد و ادعیه، والظاظ<sup>۵</sup> اذکار و اثنیه، و توقیر ساعات و اوقات، و توفیر عطایا و تصدّقات، و همچنین سیّد الساجدین و من تلاه من الأئمّة الطاهرین صلوات الله و تسلیاته علیهم أجمعین.

**اول آن شب‌ها شب اول ماه رجب است. دویم منتصف ماه شعبان. سیّم شب عید فطر. چهارم شب عید اضحی.**

آداب اعمال هر یک علی التفصیل نوشته خواهد شد. إن شاء الله العزیز.<sup>۶</sup>

۱. ظاهراً با عالی همت مرادف باشد.

۲. وفات میرداماد ۱۰۴۱ و شروع سلطنت شاه صفی ۱۰۳۸ بوده و بنابر این، تاریخ تألیف این رساله در این دو سه سال بوده است.

۳. از اینکه مرحوم میرداماد از خدا خواسته که شاه صفی به مرتبه شاه طهماسب برسد (با اینکه شاه عباس نزدیک‌تر بوده است) روشن می‌شود که شاه طهماسب بیشتر صبغه مذهبی داشته است.

شاه صفی هنگامی که به سلطنت رسید هنوز بیست سال نداشت از اینرو مؤلف از او به شاه جوانبخت تعبیر کرده است.

۴. تصدیق این سخن نیاز به بررسی دارد زیرا لیلۃ القدر حتماً از این چهار شب اعظم است.

۵. «الظاظ» یعنی ملازمت و عدم مفارقت، و «اثنیه» جمع «ثناء» است.

۶. متأسفانه تألیف این رساله ناتمام مانده، و از اعمال ایام اربعة و لیالی اربعة فقط موفق به نوشتن اعمال روز و

## فصل

روز بیست وینجم شهر ذی القعدة الحرام از ایام اربعه، یوم دحو الارض است<sup>۱</sup> - به فتح دال، و تسکین حاءِ مهمله قبل از واو - یعنی گسترانیدن و پهن کردن و منبسط ساختن جرم زمین از تحت موضع خانه مبارکه کعبه معظمه - زاده‌الله تعالی شرفاً و تعظیماً - به سائر جهات و اطراف اقالیم. بیان این مطلب، و تحقیق کیفیت آن در تصانیف من مفضلاً مذکور شده است، و این مقام، محل ذکر آن نیست.

در این روز بعد از طلوع آفتاب، غسل کردن سنت مؤکده و کفاره گناهان است.<sup>۲</sup>

نیت چنین کند: غسل روز دحو الارض می‌کنم از برای آنکه سنت است قربة إلى الله و به عربی چنین گوید: اغتسل غسل یوم دحو الأرض لندبه قربة إلى الله.<sup>۳</sup>

و مشهور از روایات اصحاب ما رضوان الله تعالی علیهم آن است که این روز را روزه داشتن مقابل صوم شصت سال است، (یعنی شصت ماه)<sup>۴</sup>.

شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله تعالی در «مصباح المتهدد»<sup>۵</sup> و علامه حلی رحمه الله تعالی در «منهاج الصلاح»<sup>۶</sup> بر همین روایت مشهور اقتصار کرده‌اند.

و در طائفه‌ای از احادیث وارد است که صوم این روز معادل صیام هفتاد سال است<sup>۷</sup> - یعنی هفتاد ماه - و کفاره معاصی هفتاد سال می‌شود.<sup>۸</sup>

شب دحو الارض شده است.

۱. و در بعضی روایات یوم السفینه نیز این روز بوده است. ابو جعفر بن بابویه در کتاب «من لا یحضره الفقیه» روایت کرده که سفینه نوح علی نبینا و علیه السلام در روز اول ماه رجب بر جودی قرار گرفته است. و آن نیز روزی است عظیم المنزله، اما از ایام اربعه نیست (منه دام ظلّه) این حاشیه به همین صورت در نسخه اصل موجود است.
۲. حدیثی دال بر این مطلب نیافتم. اما در جامع عباسی و عروة الوثقی یکی از اغسال مسنونه غسل روز دحو الارض دانسته شده است.
۳. از اینجا و چند مورد دیگر برمی‌آید که میرداماد تلفظ به نیت را لازم می‌دانسته است.
۴. در روایت اینطور آمده: فمن صام ذلك اليوم كتب الله له صیام ستین شهراً. تهذیب ج ۴ ص ۳۰۴. و لفظ سال در این روایت نیست.

۵. در مصباح المتهدد ص ۶۱۱ چاپ زنجانی نیز آمده است: و روی ان صومه يعدل صوم ستین شهراً.
۶. منهاج الصلاح علامه حلی، تلخیص مصباح المتهدد شیخ طوسی است در ده باب و باب یازدهم آن همان متن کلامی معروف به «الباب الحاديعشر» است که شروح فراوانی دارد.
- منهاج الصلاح چاپ نشده و نسخه خطی آن در کتابخانه مدرسه فیضیه قم موجود است.
۷. در اقبال ابن طاووس ص ۳۱۲: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: فمن صام ذلك اليوم (كان) كصوم سبعين سنة. چنانچه قبلاً گفتیم مؤلف روزه هفتاد سال رابه هفتاد ماه معنی کرده است.
۸. در وسائل الشیعه ج ۷ ص ۳۳۱ از کتاب من لا یحضره الفقیه نقل کرده: عن موسى بن جعفر عليهما السلام: فمن صام ذلك اليوم كان كفارة سبعين سنة.

و در روایت اسحاق بن عبدالله العلوی العریضی از مولای ما ابی الحسن الثالث علی بن محمد الهادی علیها السلام وارد شده، که روز بیست و پنجم ماه ذی القعدة روزی است که الله سبحانه و تعالی، جرم زمین را از زیر کعبه مکرمه بگسترانیده و پهن کرده است، و کشتی نوح نبی علی نبینا و علیه السلام از آسیب طوفان در این روز نجات یافته، بر کوه جودی در زمین کوفه قرار گرفته است. و صیام این روز کفاره هفتاد سال است.<sup>۱</sup> یعنی تارک الصوم هفتاد ساله را صیام این روز کفاره است.<sup>۲</sup>

و سید مکرم جمال الدین احمد بن طاووس با برادر مکرمش رضی الدین علی بن طاووس در کتاب «اقبال»<sup>۳</sup> روایت کرده که: رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم فرموده است:

اول رحمتی که از آسمان نازل شده، در روز بیست و پنجم ذی القعدة بوده است. هر کس آن روز را روزه بدارد و شب آن روز را - که شب بیست و پنجم بوده باشد -<sup>۴</sup> به عبادت و طاعت به روز آورده باشد پیش الله سبحانه و تعالی به منزله کسی بوده باشد که صد سال متصل عبادت کرده باشد، همه روزها را به صیام و صلاة و تنفل و تصدق، و همه شبها را به قیام و احیاء و تهجد و ذکر الهی گذرانیده باشد. هر جماعت که در این روز در ذکر جناب مقدس الهی مجتمع شوند، جمعیت ایشان متفرق نشده، جمیع مطالب و حوائج ایشان را الله تعالی به تسهیل و انجاح مقرون سازد، و الله سبحانه و تعالی هزار هزار رحمت از رحمت خود از برای ذاکرین در این روز و قائمین در این شب نازل می گرداند.<sup>۵</sup> و صوم این روز فضیلت و ثبوت صیام هفتاد سال دارد.<sup>۶</sup>

و هر که در آسمان و زمین، و هر چه ما بین آسمان و زمین است، از برای صائم در این روز استغفار می کند.<sup>۷</sup> نیت روزه: در شب به فارسی چنین گوید: روزه می دارم فردا روزه روز دحو الارض از برای آنکه سنت است قربة إلى الله. و به عربی چنین گوید: أصوم غداً صوم يوم دحو الأرض لندبه قربة إلى الله.

۱. این روایت را نیافتم. در تهذیب ج ۴ ص ۳۰۵ از اسحاق بن عبدالله العلوی العریضی از امام هادی علیه السلام روایت شده: یا (ابا) اسحاق جنت تسألنی عن الايام التي يصام فيها و هي اربعة... و يوم الخامس والعشرين من ذی القعدة فيه دُحيت الكعبة.

اما تنمه ای که در متن این رساله هست در تهذیب نیامده.

۲. شاید معنای حدیث این باشد که کفاره گناهان هفتاد ساله است. در هر صورت حتماً مقصود مؤلف این نیست که روزه های قضا شده؛ قضا، و یا قضا و کفاره نمی خواهد.

۳. اقبال تألیف علی بن طاووس است و نمی دانم مقصود میر داماد از این عبارت چیست. اگر کلمه «یا» یا «باشد حاکی از تردید ایشان در مؤلف اقبال است که آیا علی بن طاووس بوده یا برادرش احمد بن طاووس. اما جای تردید نیست. و اگر کلمه «با» باشد شرکت در تألیف هم نبوده و شاید اشتباه از کاتب نسخه باشد.

۴. این توضیح را مؤلف افزوده تا گمان نشود مقصود شب بیست و ششم است.

۵. تا اینجا یک روایت است و از امیرمؤمنان علیه السلام است نه از رسول خدا صلی الله علیه وآله.

۶. این هم مضمون روایت دیگری است از رسول خدا صلی الله علیه وآله.

۷. این قسمت هم روایت دیگری است. به اقبال چاپ رحلی ص ۳۱۲ رجوع شود.



## فصل

تصدّق در این روز، به قصد آنکه وظیفه این روز است، درهمی با ده هزار درهم، یا با صد هزار درهم در روزهای دیگر برابر، و در اجر و ثواب با آن مکافیء و مقابل است.

نیت به فارسی چنین کند: این مبلغ را تصدّق می‌کنم در روز دحو الارض از برای آنکه سنت است قربهٔ اِلَى اللّٰه. و به عربی گوید: أَتَصَدَّقُ بِهَذَا الْمَبْلَغِ فِي يَوْمِ دَحْوِ الْأَرْضِ لِنَدْبِهِ قُرْبَةً إِلَى اللّٰه. و صائمی را به مال خود در شب، إِفْطَارِ فَرَمُودِن، با تفتیر ده هزار یا صد هزار صدیق معادل است.

نیت آن به فارسی: این صائم مؤمن را از صوم دحو الارض به مال خود إِفْطَارِ می‌فرمایم<sup>۱</sup> قربهٔ اِلَى اللّٰه. و به عربی: أَفْطَرُ هَذَا الصَّائِمِ مِنْ صَوْمِ دَحْوِ الْأَرْضِ بِشَيْءٍ مِنْ مَالِي قُرْبَةً إِلَى اللّٰه.

## مسأله:

صوم وصال حرام، و إِفْطَارِ در شب از صوم مطلقاً واجب است.<sup>۲</sup>

نیت إِفْطَارِ به فارسی: إِفْطَارِ می‌کنم از روزه این روز از برای آنکه واجب است قربهٔ اِلَى اللّٰه. و به عربی: أَفْطَرُ مِنْ صَوْمِ هَذَا الْيَوْمِ لَوْجُوبِهِ قُرْبَةً إِلَى اللّٰه.

## فصل

دعایی به غایت عظیم القدر، و صحیح الإسناد،<sup>۳</sup> از وظائف روز دحو الارض است، خواندن این دعا در این روز لازم است، باید که از هیچ مؤمن و مؤمنه فوت نشود، و اگر چه صائم نبوده باشد، بعد از فراغ از غسل دحو الارض، متوجّه قبله بنشیند، و نیت چنین کند به فارسی: دعای روز دحو الارض می‌خوانم از برای آنکه سنت است قربهٔ اِلَى اللّٰه. و به عربی: أقرأ دعاء يوم دحو الارض ندباً قربهٔ اِلَى اللّٰه.

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ ذٰحِیَ الْكَعْبَةِ وَفَالِقَ الْحَبَّةِ وَصَارِفَ اللَّزْبَةِ وَكَاشِفَ كُلِّ كُزْبَةٍ. أَسْأَلُكَ فِي هَذَا

۱. واژه می‌فرمایم به معنی می‌کنم و انجام می‌دهم بکار برده شده است.

۲. ظاهر عبارت این است که روزه‌دار حتماً باید هنگام مغرب افطار کند. با اینکه اگر کسی قصد روزه از طلوع فجر تا مغرب (نه زیادتراً) را داشته باشد روزه او روزه وصال نیست گرچه بعد از مغرب افطار هم نکند. زیرا همینکه مغرب شد او روزه نیست، و قصد روزه ندارد.

۳. بعید است منظور صحیح اصطلاحی باشد. در اقبال و مصباح المتعجد سندی برای این دعا یاد نشده. اما فرموده‌اند: و یستحب ان یدعی فی هذا الیوم بهذا الدعاء.

اليوم من أيامك التي أعظمت<sup>١</sup> حقها وأقدمت سبقتها وجعلتها عند المؤمنين ودعوة<sup>٢</sup>  
واليك ذريعة وبرحمتك الوسيعة أن تصلى على محمد عبدك المجيب<sup>٣</sup> في الميثاق  
القريب يوم التلاق فاتق كل رثي وداع إلى كل حق وعلى أهل بيته الأطهار الهداة  
المنار دعائم الجبار وولاية<sup>٤</sup> الجنة والنار وأعطينا في يومنا هذا من عطائك المخزون  
غير مقطوع ولا ممنوع<sup>٥</sup> تجمع لنا فيه<sup>٥</sup> التوبة وحسن الأوبة

يا خير مدعو وأكرم مرجو يا كفي يا وفي يا من لطفه خفي الطف لي بلطفك و  
أسعدني بعفوك وأيدني بنصرك ولا تنسني كريم ذكرك بولاية أمرك وحفظه سررك و  
احفظني من شوائب الدهر إلى يوم الحسرة والنشر وأشهذي أوليائك عند خروج  
نفسى وحلول رمسى وانقطاع عملي وانقضاء اجلي

اللهم واذكرني على طول البلاء<sup>٦</sup> إذا أخلت بين أطباق الثرى ونسيتي الناسون  
من الورى وأخلني دار المقامة وبوئني منزل الكرامة واجعلني من مرافقي أوليائك و  
أهل اجتبايك وأصفيائك<sup>٧</sup> وبارك لي لقاءك<sup>٨</sup> وأرزقني حسن العمل قبل حلول الاجل  
بريئاً<sup>٩</sup> من الزلل وسوء الخطل

اللهم وأوردني حوض نبيك محمد صلى الله عليه وآله وأهل بيته وأسقني منه  
مشرباً رويًا سائغاً هنيئاً لا أظماً بعده ولا أحلاء ورده ولا عنه أذاد واجعله لي خير زاد و  
أوفى ميعاد يوم يقوم الأشهاد

اللهم والعن جبايرة الأولين والإخريين ولحقوق<sup>١٠</sup> أوليائك المستأثرين  
اللهم واقصم دعائمهم وأهلك أشياعهم وغالمهم<sup>١١</sup> وعجل مهالكهم واسلبهم  
ممالكهم وضيّق عليهم مسالكهم والعن مساهمهم ومشاركهم

١. عظمت خ. ل.

٢. المتجيب خ ل

٣. دعاة خ ل

٤. ممنون خ ل

٥. به خ ل. في هذا اليوم خ ل

٦. اليلنى خ ل

٧. واصطغانك خ ل

٨. في لقائك خ ل

٩. برياً خ ل

١٠. وبحقوق خ ل

١١. وغالمهم خ ل. ومغالمهم خ ل



اللَّهُمَّ وَ عَجَّلْ فَرَجَ أَوْلِيَانِكَ وَارْدُدْ عَلَيْهِمْ مَظَالِمَهُمْ وَ أَظْهِرْ بِالْحَقِّ قَائِمَهُمْ وَاجْعَلْهُ  
 لِدِينِكَ مُنْتَصِراً وَ بِأَمْرِكَ فِي أَعْدَائِكَ مُؤْتَمِراً  
 اللَّهُمَّ اخْفَفْهُ بِمَلَائِكَةِ النَّصْرِ وَ بِمَا أَلْقَيْتَ إِلَيْهِ مِنَ الْأَمْرِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مُنْتَقِماً لَكَ  
 حَتَّى تَرْضَى وَ يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ جَدِيداً غَضّاً وَ يُمَحِّضَ الْحَقُّ مَحْضاً وَ يُرْفَضُ  
 الْبَاطِلُ رَفْضاً  
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى جَمِيعِ آبَائِهِ وَ اجْعَلْنَا مِنْ صَحْبِهِ وَ أَسْرَتِهِ وَ ابْعَثْنَا<sup>۱</sup> فِي كَرَّتِهِ  
 حَتَّى نَكُونَ فِي زَمَانِهِ مِنْ أَعْوَانِهِ  
 اللَّهُمَّ أَدْرِكْ بِنَا قِيَامَهُ وَ أَشْهِدْنَا آيَاتِهِ وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَارْدُدْ إِلَيْنَا سَلَامَهُ  
 وَ السَّلَامَ<sup>۲</sup> عَلَيْهِ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتَهُ<sup>۳</sup>

### فصل

از اعمال مسنونه که در شب یا در روز دحو الارض قیام به آن باید کردن، دو رکعت نماز است، در هر رکعت  
 سوره مبارکه فاتحه الكتاب، و سوره مبارکه والشمس وضحیها پنج بار بخواند، و بعد از سلام بگوید:  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَاحَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَظِيمِ. یا مقیل العثرات  
 أقلنی عثرتی. یا مجیب الدعوات أجب دعوتی. یا سامع الأصوات اسمع صوتی، و  
 ارحمنی و تجاوز عن سیئاتی، یا ذاالجلال والإکرام، یا أرحم الراحمین.  
 در کتاب «اقبال» سید بن طاووس مروی<sup>۴</sup> و در «جنة الأمان» کفعمی مذکور است.<sup>۵</sup>  
 و در روایت وارد شده که هیچ کس نماند در این شب، یا در این روز، که از درگاه الهی حاجتی  
 مسألت نماید، و الله تعالی آن سؤال را رد کند و آن حاجت را قضا ننماید.<sup>۶</sup>

### فصل

زیارت سیدنا و مولانا امام الوری و منار الهدی ابی الحسن علی بن موسی الرضا، علیه من الصلوات

۱. وَاَنْعَشْنَا خ ل  
 ۲. وَصَلَّ خ ل  
 ۳. اقبال ص ۳۱۲ و مصباح المهتجد ص ۶۱۱  
 ۴. اقبال ص ۳۱۴  
 ۵. جنة الامان = مصباح کفعمی ص ۶۵۷  
 ۶. مصباح کفعمی ص ۶۵۷ به نقل از اقبال ابن طاووس.

أماها، و من التسليّات أركاها، در این روز أفضل أعمال مستحبّه و أكد آداب مسنونه است.<sup>۱</sup>  
 و همچنین زیارت آن حضرت در روز اول ماه رجب الفرد نیز به غایت مؤکّد و محثوث علیه است.<sup>۲</sup>  
 ابو جعفر بن بابویه رضوان الله تعالى عليه در کتاب «من لا يحضره الفقيه»<sup>۳</sup> روایت کرده است که  
 استقرار سفینه نوح نبی علی نبینا و علیه السلام بر جودی در روز اول ماه رجب بوده است.  
 و آن روزی است عظیم القدر و جلیل المنزله، اما از ایام اربعه نیست.  
 و در روایت<sup>۴</sup> جمعی از اصحاب رضوان الله تعالى عليهم روز استقرار سفینه بر جودی بیست و  
 پنجم ذی القعدة الحرام است که از ایام اربعه است و روز دحو الارض است اتفاقاً چنانچه سابقاً ذکر کردیم.  
 وظیفه زیارت در این روز از دور - هرگاه زائر در مشهد مقدس نباشد - آن است که بعد از غسل  
 دحو الارض غسل زیارت کند.

و نیت چنین کند به فارسی: غسل زیارت امام رضا علیه السلام از دور در روز دحو الارض  
 می‌کنم از برای آنکه سنت است قربة إلى الله. و به عربی: اغتسل غسل زیارة أبی الحسن الرضا علیه  
 السلام عن البعد فی یوم دحو الارض لندبه قربة إلى الله.

پس اگر در یکی از مشاهد ائمه معصومین واقع باشند، و خواهد که در تحت قبه آن معصوم زیارت  
 امام رضا علیه السلام کند، زیارت را بر نماز زیارت مقدم دارد، و اگر در مشهد هیچ معصومی نبوده  
 باشد، باید که به صحرا بیرون رود، یا پشت بام خانه خود، یا بر موضعی مرتفع تحت السماء که  
 مسقف نبوده، در تحت هیچ سقفی نباشد بر آید، و نماز زیارت را بر زیارت مقدم داشته، اولاً نماز  
 زیارت دو رکعت بگذارد، و افضل آن است که شش رکعت نماز زیارت بجا می‌آورد، یا چهار رکعت  
 هر دو رکعت به یک سلام.<sup>۵</sup>

نیت آن به فارسی: نماز زیارت امام رضا علیه السلام از دور در روز دحو الارض می‌گذارم از  
 برای آنکه سنت است قربة إلى الله. و به عربی: أصلی صلاة زیارة مولای الرضا علیه السلام عن البعد  
 فی یوم دحو الأرض لندبها قربة إلى الله.

۱. این مطلب در مفاتیح الجنان از همین رساله نقل شده است و ظاهراً در سایر مصادری که محدث قمی در  
 اختیار داشته، نبوده است.

۲. روایت دالّه بر استحباب زیارت امام رضا (ع) در ماه رجب (نه خصوص اول ماه رجب) در تحفة الزائر  
 علامه مجلسی ص ۴۰۱ یاد شده است.

۳. کتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۹۱: ان نوحاً ركب السفينة اول يوم من رجب.

در این روایت سوار شدن یاد شده نه استقرار کشتی بر جودی.

۴. پیشتر گفتیم که این روایت را نتوانستیم پیدا کنیم.

۵. و اقل مراتب دو رکعت است و اگر زیارت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بوده باشد اقل مراتب شش رکعت

خواهد بود. (نسخه)

و چون از نماز فارغ شود، تسبیح فاطمه زهراء عليها السلام بگوید، پس سر به سجده نهاده، پیشانی و بینی را بر تربت مبارکه امام حسین علیه السلام گذاشته، بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرُّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى رُوحِ سَيِّدِي وَإِمَامِي عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا صَلَوَاتِكَ وَتَسْلِيمَاتِكَ عَلَى رُوحِهِ وَجَسَدِهِ. اللَّهُمَّ فَبَلِّغْهُمَا مِنِّي إِلَى رُوحِهِ، وَارْجُدْ عَلَيَّ مِنْ رُوحِهِ التَّحِيَّةَ وَالسَّلَامَ. اللَّهُمَّ وَاجْزِنِي عَلَى ذَلِكَ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ مِنْكَ، وَفِي رَسُولِكَ، وَفِي وَلَدِ رَسُولِكَ، وَفِي وَلِيِّكَ، وَفِي وَلَدِ وَلِيِّكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ.

پس سراز سجده برداشته، به زیارت برخیزد، و متوجه جانب مشهد مقدس رضوی ایستاده، نیت زیارت کند به فارسی: زیارت امام رضا علیه السلام می‌کنم از دور در روز دحو الارض از جانب خود و پدر و مادرم، و از جانب جمیع مؤمنین و مؤمنات، از برای آنکه سنت است قربت به الله. و به عربی: أزور سيدي و مولاي و امامي أباالحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن البعد في مقامي هذا عنّي و عن والديّ، و عن جميع المؤمنين والمؤمنات، لنديها قربتة إلى الله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَابْنَ أَوْلِيَائِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِيرَ اللَّهِ وَابْنَ سَفَرَاتِهِ.  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَجِهِ.  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَابْنَ أَنْوَارِهِ.  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ.  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَةَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَجِيَّ اللَّهِ.  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ.  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ وَرَسُولِ اللَّهِ.  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَلِيِّ اللَّهِ وَوَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ.  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ سِبْطَيِ رَسُولِ اللَّهِ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ السَّاجِدِينَ وَزَيْنِ الْعَابِدِينَ.  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ.  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْبَارِّ التَّقِيِّ الْأَمِينِ.  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْعَالِمِ الْكَاطِمِ الْحَفِيِّ الْحَلِيمِ.  
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الشَّهِيدُ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الرَّضِيُّ الْبَرُّ التَّقِيُّ الْوَفِيُّ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدَاقَمْتَ الصَّلَاةَ  
وَأَتَيْتَ الزَّكَاةَ وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى آتَاكَ  
الْيَقِينَ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ قَصِيبٍ<sup>٢</sup> وَإِمَامَ نَجِيبٍ وَإِمَامَ بَعِيدٍ قَرِيبٍ وَإِمَامَ مَسْمُومٍ  
عَرِيبٍ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَالِمُ النَّبِيَّةُ<sup>٣</sup> وَالْقَدْرُ<sup>٤</sup> الْوَجِيهَ النَّازِحُ<sup>٥</sup> عَنِ تُرْبَةِ جَدِّهِ وَأَبِيهِ.  
السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ أَمَرَ أَوْلَادَهُ وَعِيَالَهُ بِالنِّيَاحَةِ عَلَيْهِ قَبْلَ وَصُولِ الْقَتْلِ إِلَيْهِ.  
السَّلَامُ عَلَيَّ دِيَارِكُمْ الْمُوَحِّشَاتِ كَمَا اسْتَوْحَشْتِ مِنْكُمْ مِنِّي وَعَرَافَاتِ.  
السَّلَامُ عَلَيَّ سَادَاتِ الْعَبِيدِ وَعُدَّةِ الْوَعِيدِ<sup>٦</sup> وَالْبَيْرِ الْمُعْطَلَةِ وَالْقَصْرِ الْمَشِيدِ<sup>٧</sup>.  
السَّلَامُ عَلَيَّ غَوْثِ اللَّهْفَانِ وَمَنْ صَارَتْ بِهِ أَرْضُ خُرَاسَانَ خُرَاسَانَ<sup>٨</sup>.  
السَّلَامُ عَلَيَّ قَلِيلِ الزَّائِرِينَ وَقُرَّةِ عَيْنِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.  
السَّلَامُ عَلَيَّ الْبِهْجَةِ<sup>٩</sup> الرَّضْوِيَّةِ وَالْأَخْلَاقِ الرَّضِيَّةِ وَالْغُصُونِ<sup>١٠</sup> الْمُتَفَرِّعَةِ مِنَ  
الشَّجَرَةِ الْأَحْمَدِيَّةِ.

السَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَنْتَهَى إِلَيْهِ رِئَاسَةُ الْمُلْكِ الْأَعْظَمِ وَعِلْمُ كُلِّ شَيْءٍ لِتَمَامِ الْأَمْرِ

١. علامة مجلسی در بحار الانوار در مورد برخی از کلمات و جمله های ابن زیارتنامه توضیحاتی داده است که

به ترتیب می آوریم:

قوله: الحفیّ الحلیم. الحفیّ هو العالم یتعلّم باستقصاء

٢. عصبیب خ ل قصبیب ای مقطوع. القصب: القطع

٣. النبیه: الشریف

٤. القدر بالفتح: الغنی و اليسار و القوّة، و هنا المضاف محذوف، او ساقط من النسخ ای ذو القدر

٥. النازح: البعید

٦. العدة الوعيد خ ل. ای عده رفع ما او عدالله من العقاب

٧. اشاره الى ما فی اخبار کثیره من ان البشر المعطله الامام الغائب والقصر المشید الامام الحاضر.

٨. صادت خ ل. ای بسبب مرقدہ الشریف اشهرت من بین طوائف العالم و صارت مقصوده لاصناف الامم.

٩. علی البهجة ای صاحبها

١٠. الغصون ای هو وسائر الائمة، او صاحب الغصون، بان يكون المراد بالغصون الاخلاق الکريمة والفضائل

الْمُحَكَّمِ. السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَسْمَاؤُهُمْ وَسَيْلَةُ السَّائِلِينَ وَهَيَا كِلَهُمْ أَمَانُ الْمَخْلُوقِينَ وَ حُجَجُهُمْ إِبْطَالُ شَبِّهِ الْمُلْحِدِينَ.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ كُسِرَتْ لَهُ وَسَادَةٌ وَالِدِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى خَصَمَ أَهْلَ الْكُتُبِ وَ ثَبَّتَ قَوَاعِدَ الدِّينِ.

السَّلَامُ عَلَى عِلْمِ الْأَعْلَامِ وَ مَنْ كُسِرَتْ قُلُوبُ شِيعَتِهِ بُغْرَبْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. السَّلَامُ عَلَى السَّرَاجِ الْوَهَّاجِ وَالْبَحْرِ الْعَجَّاجِ<sup>١</sup> الَّذِي صَارَتْ تُرْبَتُهُ مَهْبَطَ الْأَمْلَاقِ وَالْمِعْرَاجِ.

السَّلَامُ عَلَى أَمْرَاءِ الْإِسْلَامِ وَ مَلُوكِ الْإِيمَانِ.

السَّلَامُ عَلَى بَاهِرِي النُّورِ وَ طَاهِرِي الْوِلَادَةِ وَ مَنْ أَطْلَعَهُمُ اللَّهُ بِفَضْلِهِ عَلَى عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَ جَعَلَهُمْ بِأَفْضَالِهِ مَنَبَعَ الْهُدَى وَ مَعْدِنَ السَّعَادَةِ.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ ابْتَهَجَتْ بِهِ مَعَالِمُ طُوسٍ حَيْثُ حَلَّ بِرَبْعِهَا<sup>٢</sup>.

يَا أَرْضَ طُوسٍ سَقَاكَ اللَّهُ رَحْمَتَهُ  
طَابَتْ بِقَاعِكَ فِي الدُّنْيَا وَطَابَ بِهَا  
شَخْصٌ عَزِيزٌ عَلَى الْإِسْلَامِ مَضْرَعُهُ<sup>٣</sup>  
يَا قَبْرَهُ أَنْتَ قَبْرٌ قَدْ تَضَمَّنَهُ  
فَأَفْخَرِ بِأَنَّكَ مَغْبُوطٌ بِجُثَّتِهِ  
فِي كُلِّ عَصْرِ لِنَامِنِكُمْ إِمَامٌ هُدَى  
أَمْسَتْ نُجُومُ سَمَاءِ الدِّينِ أَفْلَةً  
غَابَتْ ثَمَانِيَةٌ مِنْكُمْ وَ أَرْبَعَةٌ  
[حَتَّى مَتَى يَزْهَرُ الْحَقُّ الْمُنِيرُ بِكُمْ

مَاذَا ضَمِنْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ يَا طُوسُ  
شَخْصٌ ثَوِيٌّ<sup>٣</sup> بِسَنَابَادٍ وَ مَرْمُوسُ  
فِي رَحْمَةِ اللَّهِ مَغْمُورٌ وَ مَثْمُوسُ  
حِلْمٌ وَ عِلْمٌ وَ تَطْهِيرٌ وَ تَقْدِيسُ  
وَبِالْمَلَائِكَةِ الْأَطْفَهَارِ مَخْرُوسُ  
فَرَبْعَةُ أَهْلٍ مِنْكُمْ وَ مَأْنُوسُ  
وَظَلَّ أَسَدُ الشَّرِيِّ<sup>٤</sup> قَدْ ضَمَّهَا الْخَيْسُ<sup>٥</sup>  
تُرْجَى مَطَالِعُهَا مَا حَنَّتِ الْعَيْسُ<sup>٦</sup>  
فَالْحَقُّ فِي غَيْرِكُمْ دَاجٍ وَ مَطْمُوسُ<sup>٧</sup>

١. العجاج: الصياح كناية عن كثرة مائه و شدة تلاطم امواجه

٢. اي: منزلها

٣. اي: أوي

٤. اي: مضجعه

٥. فخرأ. خ ل

٦. الشري كعلني: طريق في سلمى كثيرة الاسد

٧. الخيس بالكسر: الشجر الملتف و موضع الاسد

٨. العيس بالكسر: الابل البيض يخالط بياضها شقرة

٩. الطموس: الدروس و الامحاء

السَّلَامُ عَلَى مَفْتَحِ الْأَبْرَارِ وَ نَائِي الْمَزَارِ وَ شَرْطِ دُخُولِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ. السَّلَامُ عَلَى مَنْ لَمْ يَقْطَعْ اللَّهُ عَنْهُمْ صَلَوَاتِهِ فِي أَنْاءِ السَّاعَاتِ وَ بِهِمْ سَكَنَتِ السَّوَاكِينُ وَ تَحَرَّكَتِ الْمُتَحَرِّكَاتُ.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ جَعَلَ إِمَامَتَهُمْ مُمَيَّزَةً بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ كَمَا تَعَبَّدَ بِوَلَايَتِهِمْ أَهْلُ الْخَافِقِينَ.<sup>١</sup>

السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَحْيَى اللَّهُ بِهِمْ دَارِسَ حِكْمِ النَّبِيِّينَ وَابْتَعَثَهُمْ<sup>٢</sup> بِوَلَايَتِهِمْ لِتَمَامِ كَلِمَةِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

السَّلَامُ عَلَى شُهُورِ الْحَوْلِ وَ عَدَدِ السَّاعَاتِ وَ عَدَدِ لَالَةِ الْإِلَهِ<sup>٣</sup> فِي رُقُومِ (الرُقُومِ خ ل) الْمَسْطَرَّاتِ.

السَّلَامُ عَلَى إِقْبَالِ الدُّنْيَا وَ سُعُودِهَا وَ مَنْ سَأَلُوا عَنْ كَلِمَةِ التَّوْحِيدِ فَقَالُوا نَحْنُ وَاللَّهِ مِنْ شُرُوطِهَا.<sup>٤</sup>

السَّلَامُ عَلَى مَنْ يُعَلَّلُ وَجُودُ كُلِّ مَخْلُوقٍ بِوَلَايَتِهِمْ وَ مَنْ خَطَبَتْ لَهُمُ الْخُطَبَاءُ بِسَبْعَةِ آبَائِهِمْ<sup>٥</sup>. مَا هُمْ<sup>٦</sup> هُمْ أَفْضَلُ

مَنْ يَشْرَبُ صَوْبَ الْعَمَامِ. [أى المطر]

السَّلَامُ عَلَى مَنْ عَلَّمَ مَجْدَهُمْ وَ ثَنَّاؤَهُمْ وَ فَاقَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ آبَاءَهُمْ وَ أَبْنَاؤَهُمْ

١. الخافقان: المشرق والمغرب، أو افقاهمالان الليل والنهار يختلفان فيهما، أو طرفا السماء والأرض، أو منتهاهما. كذا ذكره الفيروزآبادي

٢. ابتعثهم (تعبدهم خ ل) بولايتهم لتمام كلمة الله رب العالمين. تعبدهم أى الانبياء أو الناس، والاول اظهر. و كلمة الله: وعده أو حكمته أو دينه أو شريعته

٣. السلام على شهور الحول وعدد الساعات وعدد لاله الاالله. أى عدد هم عليهم السلام مطابق لعدد شهور الحول و عدد ساعات كل من الليل والنهار و حروف لاله الاالله، وقد يعبر عنهم بكل منها لذلك

٤. اشاره به حديث سلسلة الذهب است كه امام رضا عليه السلام در نيشابور براى مردم خواند و در پايان فرمود: و انا من شروطها.

٥. موسى بن جعفر بن محمد بن على بن حسين بن على بن ابى طالب اين آباء سبعة حضرت رضا با فضيلت ترين انسانها هستند و اين جمله از شعر معروف:

سَبْعَةَ آبَائِهِمْ مَنْ هُمْ \* أَفْضَلُ (أَخْبَرُ خ ل) مَنْ يَشْرَبُ صَوْبَ الْعَمَامِ

گرفته شده كه عبدالحميد يا عبدالجبار بن سعيد در مدينه بر منبر رسول خدا صلى الله عليه وآله خطبه مى خواند و با اشاره به ولايت عهدى حضرت رضا و دعای برای او گفت «ولئى عهد المسلمين على بن موسى بن جعفر بن

محمد بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب» سپس شعر ياد شده را خواند

٦. شايد دو كلمه «ما هم» زائد باشد



السَّلَامُ عَلَى مَنْ افْتَخَرَ الْفَخْرُ بِفَخْرِهِمْ وَعَلَايِهِمْ<sup>۱</sup> بِوُجُوبِ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ  
وَطَهَارَةِ ثِيَابِهِمْ.

السَّلَامُ عَلَى قَمَرِ الْأَقْمَارِ وَفَخْرِ الْأَبْرَارِ الْمُتَكَلِّمِ مَعَ أَهْلِ كُلِّ لُغَةٍ بِلِسَانِهِمُ الْقَائِلِ  
لِشَيْعَتِهِ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُوَلِّيَ إِمَامًا عَلَى أُمَّةٍ حَتَّى يُعَرِّفَهُ بِلُغَاتِهِمْ وَأَذْيَانِهِمْ<sup>۲</sup>.  
السَّلَامُ عَلَى فَرَحَةِ الْقُلُوبِ وَفَرَجِ الْكُرُوبِ وَشَرِيفِ الْأَشْرَافِ وَمَفْخَرِ عِبْدِ مَنْافٍ يَا  
لَيْتَنِي كُنْتُ مِنَ الطَّائِفِينَ بِعَرَصَةِ حَضْرَتِهِ مُسْتَشْهِدًا لِبَهْجَةِ مُوَانِسَتِهِ.

أَطُوفُ بِبَابِكُمْ فِي كُلِّ جِيْنٍ كَأَنَّ بِبَابِكُمْ جَعَلَ الطَّوَافُ

السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الرَّؤُوفِ، الَّذِي هَبَّجَ أَحْزَانَ يَوْمِ الطُّفُوفِ. بِاللَّهِ أَقْسِمُ وَبِابَائِكَ  
الْأَطْهَارِ وَبِأَبْنَائِكَ الْمُتَنَجِّبِينَ الْأَبْرَارِ، لَوْلَا بُعْدُ الشُّقَّةِ حَيْثُ شَطَّتْ بِكُمْ الدَّارُ، لَقَضَيْتُ  
بَعْضَ وَاجِبِ حَقِّكُمْ بِتَكَرُّارِ الْمَزَارِ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا حَمَاةَ الدِّينِ، وَأَوْلَادَ النَّبِيِّنَّ، وَسَادَةَ الْمَخْلُوقِينَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَ  
بَرَكَاتِهِ.

این زیارت از مولای ما امام کل عاکف و باد، ابی جعفر الثانی محمد بن علی الجواد، علیه الصلاة  
والتسليم مروی است.<sup>۳</sup>

۱. وعلایهم (و علانهم خ ل)

۲. مضمون روایتی است که در عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۲۲۸ نقل شده که امام رضا علیه السلام فرمود: یا  
اباالصلت انا حجة الله على خلقه و ما كان الله ليأخذ حجة على قوم وهو لا يعرف لغاتهم... به بحار الانوار ج ۴۹ ص  
۸۷ رجوع شود.

۳. این زیارت را علامه مجلسی از بعض مؤلفات برخی از قدماء اصحاب که تاریخ کتابت آن ۷۴۶ بوده نقل  
نموده است، و شاید میر داماد هم از همان کتاب نقل کرده باشد گرچه بین نقل علامه مجلسی و ایشان مختصر  
تفاوتی هست.

علامه مجلسی از آن کتاب این طور نقل کرده: زیارة مولانا و سیدنا ابی الحسن الرضا علیه و علی ابائه و ابناؤه  
الصلاة والسلام، کل الاوقات سالحة لزیارته و افضلها فی شهر رجب و روى ذلك عن ولده ابی جعفر الجواد صلوات  
الله علیه و سلامه...

سپس فرموده: و اعلم ان ظاهر العبارة يدل على ان هذه الزيارة مروية عن الجواد علیه السلام، و یحتمل ان یكون  
الاشارة فی قوله: «روى ذلك» راجعة الى كون افضلها فی شهر رجب. و فی بعض عبارتها ما یوهم كونها غیر مروية  
والله یعلم. (بحار ج ۴۹ ص ۵۸)

مصحح این رساله گوید: یکی از قرائن غیر مأثور بودن این زیارتنامه این است که چند بیت از شعری که در این  
زیارتنامه هست در مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴ ص ۳۵۹ و عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۲۵۱ از علی بن احمد  
الخوافی یا علی بن ابی عبدالله الخوافی دانسته شده است. مگر گفته شود این اشعار قبل از وفات حضرت جواد علیه  
السلام سروده شده و حضرت آن را انشاد کرده است فعلاً تاریخ وفات این شاعر را نمی دانم. نیاز به بررسی دارد  
و تفاوت هایی که نیز بین نقل علامه مجلسی و نقل میر داماد هست می تواند قرینه دیگر بر غیر مأثور بودن باشد

## مسأله:

باید دانست که تسبیح فاطمه زهراء صلوات الله علیها در احادیث اهل بیت طاهرین صلوات الله و... علیهم، و در اطلاقات اصحاب قدس الله تعالی أسرارهم، دو اطلاق دارد بر سبیل اشتراک لفظ:

اول: آنکه به حسب اصطلاح شایع و متعارف [است] که عبارت از سی و چهار تکبیر [و سی و سه تحمید] و سی و سه تسبیح است به طریق مشهور، در تعقیبات صلوات سنت مؤکده و افضل... تعقیب است، به اتفاق اصحاب ما و علماء جمهور.

دویم: تسبیحی عظیم المرتبه که در اورداد و ادعیه از سیده النساء صلوات الله علیها تکرار آن وارد، و در زیارت معصومین بعد از اتمام وظیفه زیارت اتیان به آن لازم است، و در اصول معتبره حدیث و کتب مسندهی مشیخه رضوان الله تعالی علیهم آسانید صحیحه دارد و آن تسبیح این است:

سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم. سبحان ذی العز الشامخ المنیف. سبحان ذی الملك الفاخر القدیم. سبحان ذی البهجة والجمال. سبحان من تردی بالنور والوقار. سبحان من یری أثر النمل فی الصفا، و وقع الطیر فی الهواء.<sup>۱</sup>

اینجا عصر ما بنا بر قصور تنبّع، و نقصان تمهّر، از این اصطلاح در تسبیح فاطمه زهراء علیها السلام غافل بودند، و هر جا تسبیح فاطمه زهراء مذکور شده است بر طریق مشهور حمل می کردند، تا آنکه من ایشان را تنبیه کردم.

تفاوتی هست.

علامه مجلسی از آن کتاب این طور نقل کرده: زیارة مولانا و سیدنا ابی الحسن الرضا علیه و علی ابانه و ابناة الصلاة والسلام، کال الاوقات سالحة لزیارته و افضلها فی شهر رجب و روی ذلك عن ولده ابی جعفر الجواد صلوات الله علیه و سلامه...

سپس فرموده: و اعلم ان ظاهر العبارة يدل علی ان هذه الزیارة مرویة عن الجواد علیه السلام، و یحتمل ان یكون الاشارة فی قوله: «روی ذلك» راجعة الی کون افضلها فی شهر رجب. و فی بعض عبارتها ما یوهم کونها غیر مرویة والله یعلم. (بحار ج ۴۹ ص ۵۸)

مصحح این رساله گوید: یکی از قرائن غیر مأثور بودن این زیارتنامه این است که چند بیت از شعری که در این زیارتنامه هست در مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴ ص ۳۵۹ و عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۲۵۱ از علی بن احمد الخوافی یا علی بن ابی عبدالله الخوافی دانسته شده است. مگر گفته شود این اشعار قبل از وفات حضرت جواد علیه السلام سروده شده و حضرت آن را انشاد کرده است فعلاً تاریخ وفات این شاعر را نمی دانم. نیاز به بررسی دارد و تفاوت هایی که نیز بین نقل علامه مجلسی و نقل میر داماد هست می تواند قرینه دیگر بر غیر مأثور بودن باشد که ناقلین به خود اجازه دخل و تصرف می داده اند.

۱. شرح فقیه فارسی ج ۲ ص ۳۴۳. و جمله پنجم را چنین ترجمه کرده است: منزّه خداوندی که مخصوص اوست نور و وقار و ذات او در ظهور، اظهر از همه اشیاء است و هدایت کننده عالمیان است در نهایت عظمت و جلال.



با آنکه عروة الاسلام ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه رضوان الله تعالی علیه در باب زیارت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از کتاب «من لا یحضره الفقیه» ذکر آن کرده بعد از زیارت وداع به این عبارت گفته است:

و تسبیح تسبیح فاطمة الزهراء علیها السلام، و هو سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم - إلى ساقه ما ذکر-<sup>۱</sup> و همچنین غیر او، از شیوخ و اشیاخ ذکر کرده‌اند، و نیز در بسیاری از کتب ادعیه بعد از ایراد تسبیح زهراء به طریق مشهور، واقع شده است: ثم تسبیح تسبیح فاطمة الزهراء سلام الله علیها.

### مسأله:

آنچه ذکر کردیم که زیارت هرگاه از دور باشد، و در تحت قبه هیچ معصومی نباشد، نماز زیارت بر زیارت مقدم است، حکمی است مطرد، در زیارت رسول الله صلی الله علیه وآله و زیارت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و زیارت هر یک از ائمه معصومین صلی الله علیهم اجمعین. و این مسأله از خفایای مسائل و خفیات احکام است، و تا کسی کمال مهارت و تمام بضاعت در فقه و حدیث نداشته باشد، اطلاع بر این دقیقه نمی‌یابد، و از آن جهت اکثر اهل روزگار از حکم این فرع، و تحقیق این فرق غافلند.

قبل از این زمان به سی و شش سال، که داعی دولت قاهره، از تصنیف کتاب «صراط مستقیم»<sup>۲</sup> فارغ شده بود، در دارالسلطنه قزوین، پادشاه جمجاه، مغفور مرحوم شاه عباس<sup>۳</sup> را در یکی از ایام اربعه بر پشت بام «مسجد پنجه علی»<sup>۴</sup> تعلیم و تلقین زیارت می‌کرد به طریق مذکور، بعضی از معاصرین که کمال شهرت داشت معارض شده، از روی تعجب گفت: نماز زیارت قبل از زیارت چه صبروت دارد، می‌باید که بعد از زیارت بوده باشد. فقیر در جواب گفت: که شما را اشتباهی واقع شده است، اگر زیارت از نزدیک باشد نماز زیارت مؤخر از زیارت می‌باشد، و اگر از دور باشد زیارت مؤخر است از نماز زیارت.

مجادله و مناظره به طول انجامید، آخر الامر کتابها حاضر ساخته، به عبارت صریحه اِزام

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۵۹۱

۲. تالیف این رساله همانطور که قبلاً یاد آوری شد در سالهای ۱۰۳۹ - ۱۰۴۱ بوده، و بنابر این تاریخ پایان تالیف «صراط مستقیم» در سالهای ۱۰۰۳ - ۱۰۰۵ می‌باشد.

کتاب «الصراط المستقیم فی ربط الحادث بالقدیم» چاپ نشده و نسخه‌های متعددی از آن در کتابخانه‌ها موجود است.

۳. شاه عباس در سال ۱۰۰۶ پایتخت را از قزوین به اصفهان منتقل کرد.

۴. مسجد پنجه علی در کتاب «مینودر» یا «باب الجنة قزوین» ص ۵۵۳ یاد شده است. به نقل از کتاب «برگی از

وإسكات معاصر مناظر حاصل شد.

چون این مسأله غریب و دقیق است، بعضی از عبارات اعظم أصحاب رضی الله تعالی عنهم ذکر می‌کنیم، تا متعلمین را از باب «ولکن لیطمئن قلبی» و سوسه در خاطر نماند.

سید فقیه مکرّم ابن زهرة الحسینی - ومن اسم<sup>۱</sup> او رادر کتاب «ضوابط الرضاع»<sup>۲</sup> تحقیق کرده‌ام<sup>۳</sup> - حقه الله تعالی برحمته و رضوانه، در کتاب «قنیه (کذا) النزوع»<sup>۴</sup> به این عبارت گفته است:

و أما صلاة الزيارة للنبي صلى الله عليه وآله أو لأحد الائمة عليهم السلام، فرکعتان عند الرأس بعد الفراغ عن الزيارة، فإن أراد الإنسان الزيارة لأحدهم و هو مقيم في بلده، قدم الصلاة ثم زار عقيبه<sup>۵</sup>.

و شیخ الطائفة ابو جعفر الطوسی نور الله تعالی مرقدہ در کتاب «مصباح المتهدد» در باب فضل يوم الجمعة و أعماله، به این الفاظ گفته است:

و تستحب زيارة النبي والائمة عليهم السلام في يوم الجمعة.

روی عن الصادق عليه السلام من أراد أن يزور قبر رسول الله صلى الله عليه وآله و قبر أمير المؤمنين و فاطمة و الحسن و الحسين و قبور الحجج عليهم السلام، فليغتسل في يوم الجمعة، و يلبس ثوبين نظيفين، و ليخرج إلى فلاة من الأرض، ثم يصلي أربع ركعات، يقرأ فيهن ما تيسر من القرآن، فإذا تشهد و سلم، فليقم مستقبل القبلة، وليقل:

السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته. السلام عليك أيها المرسل،  
والوصي المرتضى، و السيّدة الكبرى و السيّدة الزهراء، و السبطان المنتجبان،  
و الأولاد الأعلام، و الأمناء المستخزنون<sup>۶</sup>. جئت انقطاعاً إليكم و إلى آباءكم و ولدكم  
الخلف، على بركة الحق، فقلبي لكم مسلم<sup>۷</sup>، و نصرتي لكم معدة، حتى يحكم الله

۱. در حاشیه نسخه خطی آمده: مولانا محمد باقر مجلسی در اسناد صحیفه سجادیه چنین نوشته: محمد بن عبد الله بن زهرة الحسینی الحلبي.

۲. کتاب ضوابط الرضاع با چند رساله دیگر چاپ سنگی شده، و این مجموعه به نام «کلمات المحققین» معروف شده است.

۳. در حاشیه ص ۴۰ ضوابط الرضاع، از شهید اول در ذکری و ابن شهر آشوب در مناقب نقل کرده است: که نام ابن زهره «حمزة» بوده است: عزالدین ابوالمکارم حمزة بن علی بن زهره.

نگارنده گوید محمد بن عبدالله بن زهره پسر برادر اوست. به طبقات اعلام الشیعه قرن هفتم ص ۱۶۰ و قرن ششم ص ۸۷ رجوع شود.

۴. غنیه النزوع صحیح است. یکی از کتابهایی است که در مجموعه‌ای به نام «الجوامع الفقهیه» چاپ سنگی شده است.

۵. الغنیه، چند سطر قبل از بحث قواطع الصلاة.

۶. المستحفظون خ ل

۷. مسلم خ ل

لدينه، فمعكم<sup>۱</sup> لا مع عدوكم، إني لمن القائلين بفضلكم، مقرّ برجعتكم، لا أنكر لله قدرة<sup>۲</sup>، ولا أزعّم إلا ماشاء، سبحان الله ذي الملك والملكوت، يسبح الله باسمائه جميع خلقه، والسلام على أرواحكم و أجسادكم، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته<sup>۳</sup>

و في رواية أخرى: افعل ذلك على سطح دارك.<sup>۴</sup>

و تستحبّ زيارة أبي عبدالله الحسين بن عليّ عليها السلام مثل ذلك بعد أن يغتسل و يعلو سطح داره، أو في مفازة من الأرض، و يومئ إليه بالسلام و يقول: السلام عليك يا مولاي و سيدي و ابن سيدي. السلام عليك يا مولاي يا قتيل بن القتييل، والشهيد بن الشهيد. السلام عليك ورحمة الله و بركاته - إلى آخره -<sup>۵</sup>.

و در زیارت روز عاشورا از دور نیز در روایت علقمة بن محمد الحضرمی از مولای ما ابی جعفر الباقر علیه السلام، تقدیم نماز و تأخیر زیارت، در «مصباح» مذکور است.<sup>۶</sup>

و عروة الاسلام ابو جعفر بن بابويه رضوان الله تعالى عليه در کتاب «من لا يحضره الفقيه» ذکر کرده است: باب ما يقوم مقام زيارة الحسين عليه السلام و زيارة غيره من الائمة عليهم السلام لمن لا يقدر على قصده لبعده المسافة.

روی ابن ابی عمیر عن هشام قال: قال أبو عبدالله عليه السلام:

إذا بعدت لأحدكم الشقة و نأت به الدار، فليصعد أعلى منزله، فليصل ركعتين، و ليؤم بالسلام إلى قبورنا، فإنّ ذلك يصل إلينا.<sup>۷</sup>

و شيخنا الشهيد محمد بن مكّي قدس الله تعالى نفسه القدسيّة، در کتاب «ذكري» نماز زیارت را از نزدیک قبر مطهر رسول الله یا أمير المؤمنين یا یکی از ائمه معصومين ذکر کرده گفته: و هي ركعتان بعد الفراغ من الزيارة تصلّي عند الرأس.

بعد از آن گفته است: قال ابن زهرة رحمه الله تعالى: من زار و هو مقيم في بلده قدّم الصلاة، ثمّ زار

عقبها.<sup>۸</sup>

۱. فمعكم معكم

۲. قدره

۳. مصباح المتجهّد ص ۲۵۳.

۴. مصباح المتجهّد ص ۲۵۴.

۵. مصباح المتجهّد ص ۲۵۴.

۶. مصباح المتجهّد ص ۷۱۵.

۷. کتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۵۹۹.

۸. ذكري الشيعة شهيد اول، يك صفحه قبل از بحث نماز مسافر.

## مسألة:

از قواعد کلیه مقررّه است که ثواب عمل واجب بیشتر از ثواب عمل مندوب است الا بعضی از مواضع که مستثنی شده است.

مثل ابتداء به سلام کردن، که سنت است، و ردّ سلام واجب است، و ثواب ابتداء به سلام کردن، بیشتر است از ردّ سلام.

و مثل انتظار مدیون معسر، یعنی او را مهلت دادن تا وقتی که قدرت بر ادای آن پیدا کند، و ابراء ذمت او از این دین. که انتظار و امهال او واجب است، و ابراء ذمت او و اسقاط آن دین، مندوب است، و ثواب ابراء و اسقاط ذمت آن بیشتر است از ثواب انتظار و امهال.

و مثل انشاء حجّ مندوب، که سنت است، و اتمام آن حجّ که واجب است، و ثواب انشاء بیشتر از ثواب اتمام است.

و در اعتکاف نیز چنین است.

و مثل اعاده منفرد، نماز خود را با جماعت، که اصل نمازی که منفرداً گزارده واجب است، و اعاده آن با جماعت سنت است، و ثواب نماز معاده بیشتر از ثواب اصل نماز است که منفرد بجای آمده است.

و بالجمله در غیر مواضع استثناء، ثواب واجب اجزل و اکمل و اکثر و اوفر است، پس اگر کسی خواهد که آنچه ذکر گردید از اعمال و افعال افضل و اکمل و اعظم اجراً و اکثر ثواباً بوده باشد می باید که آن عمل را به صیغه نذر بر خود واجب سازد، بعد از آن به عمل آورد به نیت وجوب.<sup>۱</sup>

مثلاً در شب بیست و پنجم ذی القعدة الحرام، صیغه نذر بگوید به فارسی: اگر موقّق شوم که صلوات بر رسول الله و آل او بفرستم، الله تعالی را باشد بر من که فردا که روز دحو الارض است، روزه بدارم واجباً قربه إلى الله. و به عربی چنین گوید: إن وقفت للصلاة على النبي وآله، فله على أن أصوم غداً صوم دحو الأرض قربه إلى الله.

پس بگوید: اللهم صلّ على النبيّ محمد و آل محمد و سلم، بعد از آن نیت روزه کند به فارسی: روزه می دارم فردا روز دحو الارض از برای آنکه بر من واجب است به نذر قربه إلى الله. و به عربی: أصوم غداً صوم دحو الأرض لوجوبه علىّ بالنذر قربه إلى الله.

و همچنین در باب تصدّق نذر کند به فارسی: اگر توفیق یافتم که صلوات بر نبی و آل او فرستم،

۱. در وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۲۲۷ از کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت فرمود: انی

لاکره الايجاب ان یوجب الرجل علی نفسه.

اللّٰهُ تَعَالَى رَا بَاشَد بَر مَن كَه اَيْن مَبْلَغ مَعْيَن رَا تَصَدَّق كَنَم دَر رُوز دَحُو الْاَرْض قَرَبَةِ اِلَى اللّٰهِ. وَ بَه عَرَبِي: اِنْ وَقَفْتَ لِلصَّلَاةِ عَلَي النَّبِيِّ وَ آلِهِ فَلِلّٰهِ عَلَيَّ اَنْ اَتَصَدَّقَ بِهَذَا الْمَبْلَغِ الْمَعْيَنِ قَرَبَةَ اِلَى اللّٰهِ.

پس بگويد: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَي النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ سَلِّمْ.

بعد از آن در وقت تصدق، نیت چنین کند به فارسی: تصدق می‌کنم به این مبلغ معین در روز دحو الأرض از برای آنکه بر من واجب است به نذر قربه إلى الله.

و بر همین قیاس در باب غسل و زیارت و نماز زیارت و غیر ذلك، صیغه نذر و صلوات<sup>۱</sup> بر نبی و آل طاهرین، بعد از آن نیت و جوب فعل در وقت عمل، به طریق مذکور بجای آورد.

### مسأله:

اجماع علماء مذهب حقّ امامیه رضوان الله تعالى عليهم منعقد است که نماز مطلقاً خواه واجب، و خواه مندوب، در مکان مغضوب باطل است، و صحیح نیست

و علامه حلی و شیخ شهید و اکثر أفاخم اصحاب نورّ الله تعالى مراقدهم، و رُوِّح ضرائحهم، ذکر کرده‌اند که همچنین زکاة و خمس دادن و قراءت مندوره و مندوبه در مکان مغضوب<sup>۲</sup> صحیح نیست، و در وضو و غسل خلاف است.

أصحّ و أقوى پیش من - و موافق من بوده‌اند محقق در «معتبر»، و یحیی بن سعید در «جامع»<sup>۳</sup> و جمعی از محققین اصحاب قدس الله تعالى نفوسهم الزکیّة - آن است که طهارت مطلقاً واجب و مندوب در مکان مغضوب منعقد و صحیح است، اگر چه بودن در آن مکان در وقت وضوء و غسل حرام و عقاب بر آن مترتب است؛ از آن جهت که استقرار در مکان جزء طهارت و شرط صحّت آن نیست، همچنانکه غسل و وضوء در قلتین<sup>۴</sup> طلا یا نقره، یا از آنیه طلا و نقره، صحیح و منعقد است، و مجرد استعمال آن آنیه و بودن در آن قلتین<sup>۵</sup> حرام و منشأ ترتب عقاب است لا غیر، بخلاف نماز که کون و استقرار در مکان، در حقیقتش معتبر است، پس ایقاع آن در مکان مغضوب، متعلق نمی‌شمارد شده باشد بالذات، پس باطل و غیر صحیح باشد لا محاله قطعاً، و همچنین زیارت نیز حکم نماز دارد از حیثیت بطلان و عدم انعقاد در مکان مغضوب.

۱. صلاة خ ل

۲. صحیح است و باطل نیست اگر چه نیت صوم در آنجا. نسخه. کذا فی هامش النسخة

۳. به «معتبر» محقق حلی ص ۱۵۶ چاپ سنگی رجوع شود. و از اینکه در جامع ابن سعید در احکام وضو

اباحه مکان شرط نشده می‌توان گفت که ایشان این شرط را قبول نداشته است.

۴. کذا

۵. کذا

## مسأله:

مائک مکان مغضوب را در آن مکان که از او مغضوب شده، نماز و زیارت و هر عبادتی از عبادات صحیح و منعقد و جایز است، و این حکم اجماعی است، و مخالف در این مسأله نیست إلا «زیدیه»<sup>۱</sup> که می‌گویند که تا بر وصف مغضوبیت باقی است مالک آن رانیز نماز در آن مکان صحیح نیست. و قول ایشان باطل و بی صورت است.

## مسأله:

محملی که مشترک باشد به ملکیت علی الإشاعه میانه دو شریک یا سه شریک یا زیاده هیچ یک آن‌ها را بی اذن سائر شرکاء، نماز و زیارت در آن محل جایز نیست و باطل است. و این مسأله نیز در مذهب حق امامیه اجماعی است، و هیچ کس از اصحاب رضوان الله تعالی علیهم خلاف این نگفته است.<sup>۲</sup>

## مسأله:

مالک مکان مغضوب، مادام که مغضوب باشد، اگر کسی را مأذون سازد که در آن مکان نماز گزارد یا زیارت کند، اذن او فایده ندارد، و نماز و زیارت آن کس در آن مکان به صحت موصوف نمی‌شود، و از دایره بطلان بیرون نمی‌رود، و اذن مالک در زمان غصب هیچ اعتبار ندارد علی الأصح.<sup>۳</sup> همچنانکه مالک اگر ملک خود را که از او مغضوب است بفروشد، یا به اجاره بدهد، آن بیع و آن اجاره باطل است، و مشروع نیست، و سبب انتقال به مشتری نمی‌شود، مگر آنکه مشتری قادر بوده باشد بر انتزاع از دست تصرف غاصب علی الأظهر. و من این مسأله را در کتاب «سبع شداد» تحقیق مستوفی کرده‌ام، و بیان اوفی نموده‌ام بر ابلغ وجوه.<sup>۴</sup>

۱. شهید اول در کتاب «ذکری» صفحه اول بحث مکان مصلی فرماید: لو صلی المالك فی المغضوب صحت صلاته اجماعاً إلا من الزيدية، ولو اذن للغاصب او لغيره صحت الصلاة مع بقاء الغصبة.

۲. شیخ طوسی در کتاب «الخلاف» ج ۱ ص ۱۹۲ فرموده:

لا تجوز الصلاة فی الدار المغضوبه ولا فی الثوب المغضوب مع الاختیار، و اجاز الفقهاء باجمعهم ذلك...

مسأله مورد بحث یکی از جزئیات همین حکم کلی است.

۳. به کتاب «السبع الشداد» میر داماد ص ۷۷ رجوع شود. در آنجا این فتوی از برخی فقهاء نقل شده است. اما

شهید اول در کتاب «ذکری» فرموده: لو اذن للغاصب او لغيره صحت الصلاة مع بقاء الغصبة.

۴. به مقاله پنجم از رساله السبع الشداد (ص ۶۸ - ۷۸ چاپ سنگی) رجوع شود.

## فصل

شیخ الطائفه ابو جعفر الطوسی رفع الله تعالی درجته، در کتاب «تهذیب»<sup>۱</sup> حدیث روایت کرده به اسناد خود از محمد بن عبدالله الصیقل قال: خرج علينا أبو الحسن یعنی الرضا علیه السلام بمر و فی یوم خمسة و عشرين من ذی القعدة، فقال: صوموا فإني أصبحت صائماً. قلنا: جعلنا الله فداك ای یوم هو؟ قال: یوم نشرت فيه الرحمة، و دحيت فيه الارض، و نصبت فيه الكعبة، و هبط فيه آدم علیه السلام.

و در روایات مستفیضه متظافره وارد، و صدوق ابو جعفر بن بابویه رضی الله تعالی عنه در کتاب «عرض المجالس»<sup>۲</sup> به سند صحیح معتبر روایت کرده که نوح نبی علی نبینا و علیه السلام وقتی که در کشتی می نشست جبرئیل علیه السلام تعلیم او کرده گفت: هر گاه طوفان اشتداد کند و خوف بر تو غالب شود، هزار بار بگوی: لا اله الا الله، بعد از آن دعا کن، که الله تعالی اجابت می کند، و اغاثت می فرماید. چون ازدیاد و اشتداد طوفان از حد گذشت، و خوف بر نوح استیلائی تمام بافت، مجال نبود که هزار بار لا اله الا الله بگوید، یک بار گفت: لا اله الا الله الف مره، و دعای نجات کرد، الله تعالی اجابت فرمود و کشتی بر جودی قرار گرفت.<sup>۳</sup>

شیخ ابو جعفر در «تهذیب»<sup>۴</sup> حدیث روایت کرده است که مولای ما امام محمد باقر علیه السلام می گفت: سمع نوح علیه السلام صریر السفینه علی الجودی، فخاف علیها، خرج رأسه من جانب السفینه، فرقع یده و أشار بإصبعه و هو یقول: «رهمان اتقن» تاویلها یا ربّ أحسن.<sup>۵</sup>

یعنی نوح علیه السلام صدای کشتی که بر جودی خورد شنید، و ترسید که مبادا کشتی غرق شود، سر از جانب کشتی بیرون آورده دست ها را برداشت و به انگشت سبّابه اشاره کرده می گفت: «رهمان اتقن» یعنی یا ربّ أحسن.

پس باید کسی را که حاجتی و شدتی باشد، در این روز، بعد از خواندن دعائی که وظیفه این روز است، تسبیح فاطمه زهراء علیها السلام به طریقی که قبل از این از «من لا یحضره الفقیه» نقل کردیم تکرار کرده، مکرر بعد از آن می گفته باشد: لا اله الا الله الف مره. اللهم صل علی محمد و آل محمد الف مره یا ربّ أحسن پس از جناب کبریاء الهی حاجت خود را مسألت نماید که إن شاء الله سبحانه ردّ نمی شود.

۱. تهذیب ج ۴ ص ۳۰۴ - کافی ج ۴ ص ۱۴۹ - ۱۵۰.

۲. عرض المجالس همان امالی شیخ صدوق است.

۳. امالی شیخ صدوق ص ۲۷۴ مجلس ۷۰ و عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۵۵ و بحار الانوار ج ۷۲ ص ۱۳۳.

۴. تهذیب ج ۴ ص ۳۰۶.

۵. طریحی در مجمع البحرین همین جمله «رهمان اتقن» را یاد کرده و فرموده معنایش اینست: «یا ربّ



## فصل

اگر اتفاق افتاد که شب دحو الارض شب جمعه باشد، باید که یازده رکعت نماز به یک سلام، که از رسول الله صلی الله علیه و آله مروی است، از مؤمن متعبد فوت نشود.

شیخ الطائفة ابو جعفر طوسی رحمه الله در «مصباح متہجد» به این طریق ذکر کرده است:  
 روى عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: من صلى ليلة الجمعة ركعتين يقرأ في كل ركعة قل هو الله أحد خمسين مرة، ويقول في آخر صلاته: اللهم صل على النبي العربي وآله غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر - تمام الخبر -<sup>۱</sup>

و روى عنه عليه السلام انه قال من صلى ليلة الجمعة إحدى عشر ركعة بتسليمة واحدة، بفاتحة الكتاب، و قل هو الله احد، والمعوذتين مرة مرة، فاذا فرغ من صلاته خرّ ساجداً وقال في سجوده سبع مرات: لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم دخل الجنة يوم القيامة من أي أبوابها شاء - الى آخر الخبر -<sup>۲</sup>

یعنی از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده است که: هر کس در شب جمعه یازده رکعت نماز بگزارد به یک سلام، و در هر رکعت بخواند فاتحة الكتاب یک بار، و قل هو الله احد یک بار، و قل أعوذ برب الفلق یک بار، و قل أعوذ برب الناس یک بار، و چون از نماز فارغ شود به سجده افتاده هفت بار بگوید: لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم، روز قیامت داخل بهشت شود از هر در که خواهد از درهای بهشت

و باید دانست که این نماز به شش تشهد است، پنج تشهد هر یک بعد از دو رکعت، و تشهد اخیر بعد از یک رکعت.

و آنچه پیش متأخرین اصحاب مشهور شده که نوافل مطلقاً هر دو رکعت به یک سلام<sup>۳</sup> است إلا نماز وتر و نماز اعرابی،<sup>۴</sup> مراد ایشان از نوافل و استثناء، رواتب موظبه<sup>۵</sup> و استثناء از آنها است. و بالجمله هر نافله خواه راتبه مرتبه، و خواه غیر آن، در دو رکعت به یک سلام است إلا مواضع

۱. مصباح المتہجد چاپ زنجانی ص ۲۲۹.

۲. مصباح المتہجد ص ۲۲۹ - ۲۳۰.

۳. تسلیم خ ل

۴. نماز اعرابی ده رکعت است یک دو رکعتی و دو چهار رکعتی با کیفیت ویژه ای با سه سلام. شیخ طوسی در مصباح المتہجد ص ۲۸۰ آنرا از زید بن ثابت ثابت نقل کرده است.

شہید اول در ذکری صفحه دوم باب کتاب الصلاة فرموده: لم يذكر سندها ولا وقفت لها على سند من طرق الاصحاب.

۵. کذا. و شاید «موظفه» صحیح باشد.

مخصوصه که محلّ ورود روایت باشد، و تعدّی از این حکم در غیر موضع نصّ جایز نیست و تشریح است.<sup>۱</sup>

## فصل

ولادت خلیل الرحمن ابراهیم علی نبینا و علیه السلام، و ولادت روح اللّٰه عیسی بن مریم [ علی نبینا ] علیه السلام، در شب دحو الارض یعنی شب بیست و پنجم ذی القعدة الحرام بوده علی اشهر الروایات و أصحّها.<sup>۲</sup>

و شب بیست و پنجم شبی است عظیم الشان.

ابن طاووس قدّس اللّٰه تعالی نفسه المقدّسة در کتاب «اقبال» روایت از رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه وآله ذکر کرده است: إنّ اللّٰه تعالی ینظر إلی عباده [المؤمنین] فیها بالرحمة، للعامل فیها بطاعة اللّٰه أجر مائة سائح لم یعص اللّٰه طرفة عین.<sup>۳</sup>

یعنی اللّٰه تعالی در این شب بندگان را منظور رحمت می سازد، کسی را که در این شب به طاعت و عبادت الهی مشغول نماید اجر صد سائح بوده باشد که هرگز یک طرفه العین عصیان پروردگار عالم نورزیده معصیت اللّٰه تعالی ارتکاب نکرده باشند.

و سائح صائمی است که همیشه روزه دانسته، مواظبت عبادات و ملازمت مساجد می کرده باشد، و سالکی است که در طلب قرب جناب الهی ترک وطن و شهر کرده، بیابان نورد وادی بندگی، و صحراگرد طریق طاعت و عبادت بوده باشد، همچنانکه عبّاد و زهاد و رهبان و نساک بنی اسرائیل می بوده اند.<sup>۴</sup>

و در احادیث متکرّر الورد و مستفیض الإسناد است<sup>۵</sup> که وضع و انزال کعبه مبارکه مکرمه - زادهای اللّٰه تعالی شرفاً و تعظیماً و برکة و تکریماً - در بیست و نهم ذی القعدة الحرام بوده است، و این

۱. ابن ادریس در سرائر ص ۳۸ فرموده: قد روی رواية فی صلاة الاعرابی انها اربع بتسليم بعدها فان صحّت هذه الرواية وقف عليها ولا يتعداها، لأن الاجماع حاصل علی ما قلنا (ای علی ان الرکتین بتسلیمة) میر داماد می گوید: این قاعده کلی هر جا بانصّ خاص تخصیص خورد می توان پذیرفت چه وتر و اعرابی باشد چه غیر آن دو، اما در غیر مورد نصّ تشریح است.

۲. مفصود روایت کتاب من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۸۹ می باشد

اما در روایت کافی ج ۴ ص ۱۴۹ ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام در اول ذی الحجة دانسته شده است.

۳. اقبال، چاپ رحلی ص ۳۰۹.

۴. راغب در مفردات گوید: قال بعضهم: الصوم ضربان: حقیقی و هو ترک المطعم والمنکح، و صوم حکمی و هو حفظ الجوارح عن المعاصی كالسمع والبصر واللسان. فالسائح هو الذي يصوم هذا الصوم دون الصوم الأوّل.

۵. غیر از روایت صدوق (ره) به نظر نرسید. آن هم مرسله است. اظهار نظر درباره استفاضه و مکرر بودن که در کلام مؤلف (ره) یاد شده نیاز به تتبع بیشتر دارد.

روز نیز عظیم المنزله است اگرچه از ایام اربعه نیست.

و روزه داشتن آن روز کفاره هفتاد سال است.

شیخ صدوق عروة الاسلام ابو جعفر بن بابويه رضی الله تعالی عنه در «من لا یحضره الفقیه» گفته: روی الحسن بن علی الوشاء، قال: كنت مع أبي - و أنا غلام - فتعشينا عند الرضا عليه السلام ليلة خمسة و عشرين من ذی القعدة، فقال له: ليلة خمس و عشرين من ذی القعدة ولد فيها إبراهيم عليه السلام، و ولد فيها عيسى بن مریم عليه السلام، و فيها دحيت الأرض من تحت الكعبة، فن صام ذلك اليوم كان كمن صام ستین شهراً.

و روی أن فی تسع و عشرين من ذی القعدة أنزل الله تعالی الكعبة، و هی أول رحمة نزلت، فن صام ذلك اليوم كان كفازة سبعین سنة.<sup>۱</sup>

و علامه حلی رحمه الله تعالی نیز در «منتهی المطلب» چنین آورده.<sup>۲</sup>

اما رئیس المحدثین ابو جعفر الكلینی رضوان الله تعالی علیه در «کافی»، و شیخ الطائفه ابو جعفر الطوسی رَوَّحَ الله تعالی ضریحه در «تهذیب» روایت کرده اند که: مولانا أبو الحسن الرضا صلوات الله علیه فرموده است: فی خمسة و عشرين من ذی القعدة، وضع الله البيت، و هو أول رحمة وضعت على وجه الارض، فجعله الله عزوجل مثابة للناس، و أمناً، فن صام ذلك اليوم كتب الله له صيام ستین شهراً.<sup>۳</sup> تَمَّت

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۸۹ چاپ مكتبة الصدوق.

ملا محمد تقی مجلسی در روضة المتقین ج ۳ ص ۲۵۶ فرموده: ظاهراً بیست و پنجم بوده و در اثر اشتباه ناسخان به بیست و نهم تبدیل شده...

۲. منتهی المطلب، چاپ سنگی ج ۲ ص ۶۱۳

۳. کافی ج ۴ ص ۱۴۹ - تهذیب ج ۴ ص ۳۰۴

علامه مجلسی (ره) در مرآت العقول ج ۳ ص ۳۳۷ فرموده: «مثابه به معنی مرجع، و مجتمع، و محل ثواب و اجر

است.»

قرآن مجید سوره بقره آیه ۱۲۵: و اذ جعلنا البيت مثابة للناس و أمناً.

آماده ساختن این رساله برای چاپ در ماه شوال ۱۴۱۴ به پایان رسید. قم - رضا استادی

## منابع مقدمه و پانوشتها

- ۱ - کتاب من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، چاپ غفاری ۱۳۹۳
- ۲ - عبون اخبارالرضا، شیخ صدوق، چاپ قم ۱۳۷۷ ق
- ۳ - مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، چاپ قم ۱۳۷۷
- ۴ - ذکرى الشیعه، شهید اول، چاپ سنگی ۱۲۷۲ ق
- ۵ - غنیة النزوع، ابن زهره حلبی، چاپ سنگی درالجوامع الفقهیه
- ۶ - المعبر، محقق حلّی، چاپ رحلی سنگی
- ۷ - جامع الشرائع، ابن سعید حلّی، چاپ قم
- ۸ - الخلاف، شیخ طوسی، چاپ دو جلدی کوشانبور
- ۹ - الکافی، ثقة الاسلام کلینی، چاپ هشت جلدی
- ۱۰ - الامالی = عرض المجالس، شیخ صدوق چاپ سنگی
- ۱۱ - السرائر، ابن اد ریس، چاپ سنگی
- ۱۲ - روضة المتقین، ملا محمد تقی مجلسی، چاپ ۱۴ جلدی
- ۱۳ - السبح السداد، میرداماد، چاپ سنگی
- ۱۴ - باب الجنة در تاریخ قزوین = مینودر، سید محمد علی قزوینی، به
- واسطه برگی از تاریخ قزوین ۱۵ - برگی از تاریخ قزوین، مدرسی طباطبائی، چاپ قم
- ۱۶ - ضوابط الرضاع، میرداماد، چاپ سنگی
- ۱۷ - المفردات، راغب اصفهانی، چاپ ایران
- ۱۸ - منتهی المطلب، علامه حلّی، چاپ سنگی
- ۱۹ - مرآت العقول، علامه مجلسی، چاپ سنگی
- ۲۰ - مفتاح الوسائل، سید جواد مصطفوی، چاپ تهران
- ۲۱ - شارع النجاة، میرداماد، چاپ شده در الاثنی عشر رسالة
- ۲۲ - فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی، سید احمد حسینی، چاپ قم
- ۲۳ - فهرست کتابخانه دانشکده الهیات تهران، دکتر حجتی، چاپ تهران
- ۲۴ - فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جمعی از دانشمندان، چاپ تهران
- ۲۵ - فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، جمعی از دانشمندان، چاپ مشهد
- ۲۶ - شرح صحیفه سجادیه، میرداماد، چاپ قم
- ۲۷ - شرعة التسمیة، میرداماد، چاپ قم

- ۲۷ - شرعة التسمية، ميرداماد، چاپ  
نوری، چاپ جدید
- قم  
۲۸ - الاثني عشر رسالة، ميرداماد،  
چاپ ميردامادی
- ۲۹ - فارسنامه ناصری، ميرزا حسن  
فسائی، چاپ رحلی سنگی
- ۳۰ - تاريخ تذكرة های فارسی،  
گلچین معانی، چاپ دانشگاه تهران
- ۳۱ - قصص العلماء، تنكابنی، چاپ  
سنگی
- ۳۲ - هدية الاحباب، محدث قمی،  
چاپ سنگی
- ۳۳ - سفينة البحار، محدث قمی، چاپ  
اول
- ۳۴ - الفوائد الرضويه، محدث قمی،  
چاپ کتابفروشی مرکزی
- ۳۵ - رياض الجنة، زنوزی، بواسطه  
الفوائد الرضويه
- ۳۶ - زندگانی شاه عباس، نصرالله  
فلسفی، چاپ تهران
- ۳۷ - لغت نامه، دهخدا، چاپ تهران
- ۳۸ - تهذيب الاحكام، شيخ طوسی،  
چاپ ده جلدی نجف
- ۳۹ - ثواب الاعمال، شيخ صدوق،  
چاپ غفاری
- ۴۰ - مجمع البحرين، شيخ طریحی،  
چاپ سنگی
- ۴۱ - وسائل الشیعه، شيخ حرّ عاملی،  
چاپ بیست جلدی
- ۴۲ - مستدرک الوسائل، حاجی
- ۴۳ - مجله تراثنا، نشریه مؤسسه آل  
البيت، (ویژه نامه غدیر)
- ۴۴ - نوامع صاحبقرانی، ملا محمد تقی  
مجلسی، چاپ سنگی
- ۴۵ - الغدير، علامه امینی، چاپ  
تهران
- ۴۶ - غاية المرام، سيد هاشم بحرانی،  
چاپ سنگی
- ۴۷ - الذریعه، حاج شيخ اغابزرگ  
طهرانی، چاپ تهران و نجف و قم و مشهد
- ۴۸ - اعلام الشیعه، حاج شيخ اغا  
بزرگ طهرانی، چاپ نجف و تهران
- ۴۹ - تواریخ النبی و الآل، حاج شيخ  
محمدتقی تستری، ضمیمه جلد یازدهم  
قاموس الرجال چاپ شده است
- ۵۰ - المقنع، شيخ صدوق، چاپ قم
- ۵۱ - جامع عباسی، شيخ بهائی و  
نظام الدین ساوجی، چاپ سنگی رحلی  
۱۳۲۷ ق
- ۵۲ - خلدیرین، محمد یوسف واله  
اصفهان، چاپ افشار ۱۳۷۲ ش
- ۵۳ - عالم ارای صفوی، از دانشمندان  
سده ۱۱، چاپ انتشارات اطلاعات
- ۵۴ - مصباح المتهدّد، شيخ طوسی،  
چاپ زنجانی
- ۵۵ - عروة الوثقی، سيد محمد کاظم  
طباطبائی یزدی، چاپ تهران
- ۵۶ - منهاج الصلاح، علامه حلی، از  
مصادر رساله اربعة ايام است، چاپ نشده